



گزارش جامع تحلیلی عاملیت سیاسی اپوزیسیون ایران

نویسنده: بردیا موسوی

اعلان حق نشر
این گزارش تحت قوانین بین‌المللی حق نشر محافظت می‌شود. هرگونه کپی‌برداری، بازتولید، انتشار، اقتباس یا توزیع بدون مجوز کتبی نویسنده چه به صورت چاپی، دیجیتال یا هر قالب دیگر به طور کامل ممنوع است. در صورت نقض این حقوق، اقدامات قانونی صورت خواهد گرفت.
تمامی حقوق محفوظ است © بردیا موسوی.

چکیده: 

چارچوب نظری: عاملیت اپوزیسیون در ادبیات گذار دموکراتیک

دو شاخص کلیدی در اتمسفر سیاست ایرانی:

تعریف و دامنه‌ی اپوزیسیون در این پژوهش

زمینه تاریخی

سیر دگردیسی عاملیت اپوزیسیون ایرانی از انقلاب ۱۹۷۹ تا جنبش مهسا

متدولوژی تحقیق و چارچوب ارزیابی

نمونه‌ی کدگذاری یک شاخص

ارزیابی عملکرد گروه‌های اپوزیسیون ایران (۱۴۰۱-۱۴۰۴)

۱. سلطنت‌طلبان (هواداران پادشاهی رضا پهلوی)

۲. جمهوری‌خواهان (ائتلاف همگامی)

۳. سازمان مجاهدین خلق

۴. حزب کومله کردستان ایران

۶. حزب پژاک

۷. اصلاح‌طلبان

۸. گروه ۲۵ شهریور

۹. جبهه احیای قانون و حاکمیت ملی ایران

۱۰. شورای مدیریت گذار

 توصیه‌های راهبردی

سناریوهای آینده اپوزیسیون

بر مبنای چارچوب کتاب «مناطق تاریک و اراده روشنایی»

سناریو ۱: ائتلاف فراگیر/مدل سیستم مشترک

سناریو ۲: گذار آشوب‌زده، شکنجه آور و شکل‌گیری هسته‌های قدرت رقیب

سناریو ۳: گذار ارگانیک و دگردیسی قدرت

برآیند سناریوها

برآیند پایانی

بر اساس تحلیل جامع داده‌های موجود از اقدامات اپوزیسیون جمهوری اسلامی، گزارش نسبتاً کاملی تهیه شده است که عملکرد اپوزیسیون رژیم ایران را براساس شاخص‌های عاملیت سیاسی ارزیابی می‌کند. این گزارش تلاشی است برای سنجش و مقایسه‌ی عاملیت سیاسی اپوزیسیون سازمان‌یافته‌ی کنونی ایران در دوره‌ی ۱۴۰۱ تا ۱۴۰۴، با تمرکز بر نسبت این ساختار با امکان‌پذیری براندازی و گذار از جمهوری اسلامی به یک نظم دموکراتیک. آدرس تحلیل، گروه‌ها و ائتلاف‌های سیاسی و مدنی شناسنامه‌دار در بیرون از ساختار قدرت است که در گفتار و عمل، خود را مخالف استمرار رژیم تعریف می‌کنند. بر اساس داده‌های ثانویه‌ی مستند، وب‌سایت‌ها و بیانیه‌های رسمی، گزارش‌های رسانه‌ای و اسناد در دسترس، مجموعه‌ای از شاخص‌های کمی و کیفی تعریف شده است که عاملیت سیاسی را در شش بُعد اصلی می‌سنجد: ظرفیت سازماندهی، انسجام رهبری و راهبرد، پیوند با داخل، ظرفیت جذب اثرگذاری بین‌المللی و توان رسانه‌ای/گفتمانی. برای هر شاخص، مقیاس ۱ تا ۱۰ تعریف شده و با وزن تعیین شده برای آن، برای هر گروه یک امتیاز ترکیبی محاسبه شده است.

نتایج نشان می‌دهد که تصویر کلی اپوزیسیون ایرانی در این دوره، تصویر یک عاملیت سیاسی ضعیف و ناکافی برای برهم‌زدن موازنه‌ی قدرت به‌سود گذار است؛ به این معنا که در اکثر گروه‌ها، برخی ظرفیت‌های بالقوه‌ی مهم (به‌ویژه در سطح رسانه‌ای و شبکه‌های دیاسپورا) وجود دارد، اما در سطح سازماندهی، انسجام راهبردی، پیوند با شبکه‌های داخل و تبدیل این ظرفیت‌ها به کنش‌های مؤثر، کاستی‌های ساختاری جدی مشاهده می‌شود. در عین حال، مقایسه‌ی امتیازها نشان می‌دهد که اگر چند گروه با امتیاز بالاتر در شاخص‌های مکمل (به‌ویژه پایگاه اجتماعی، انسجام رهبری و اعتبار بین‌المللی) در قالب یک پلتفرم یا هسته‌ی اجرایی مشترک قرار گیرند، می‌توانند عاملیت سیاسی اپوزیسیون را به‌شکل معناداری ارتقا دهند. این موضوع در همه انواع ساخت همبستگی کار نمی‌کند و قطعیت ندارد. به همین خاطر نیازمند یک نهاد میانجی غیر ایرانی برای شکل دادن یک هسته بنیادین اجرایی است.

این گزارش علاوه بر امتیازدهی تطبیقی، سه سناریوی اصلی برای آینده‌ی عاملیت اپوزیسیون ترسیم می‌کند: تداوم وضعیت فعلی و فرسایش تدریجی، شکل‌گیری یک پلتفرم یا ائتلاف فراگیر و ظهور یک هسته‌ی اجرایی کوچک اما کارآمد. در پایان، پیامدهای این یافته‌ها برای کنش‌گران اپوزیسیون، جامعه‌ی ایران و بازیگران بین‌المللی و نیز محدودیت‌های داده‌ای و متدولوژیک پژوهش بحث شده است.

نتیجه اصلی: عاملیت سیاسی اپوزیسیون ایران در ۱۴۰۴-۱۴۰۱ (۲۰۲۲-۲۰۲۵) یک وضعیت ضعیف و تعلیق است و قدرت‌های پراکنده، امتیاز اثرگذار و پایداری را در معادلات تغییر نشان نمی‌دهد، اپوزیسیون نیازمند پلتفرم ویژه مشترک برای خروج از بحران است.

چارچوب نظری: عاملیت اپوزیسیون در ادبیات گذار دموکراتیک

بهتر است در اینجا بر اساس شاخص‌هایی که به طور نسبی روی آن توافق وجود دارد، بررسی را آغاز کنیم. ما با نوعی فهم Agency در زمان استقرار دولت‌ها روبرو هستیم و گاهی نیز در موقعیت یک تغییر سیاسی برای عبور از حکومت‌های خودکامه قرار داریم. اینجا بررسی ما تحقیقا ناظر بر بخش دوم است.

این گزارش، اپوزیسیون داخلی و برون‌مرزی را با استفاده از شاخص‌های کلیدی عملکرد سیاسی ارزیابی کرده است: نفوذ سیاسی (توان تأثیرگذاری و دسترسی به نهادهای قدرت)، توانایی بسیج منابع (جمع‌آوری حمایت مالی، انسانی و لجستیکی)، حضور در رسانه‌های بین‌المللی (سطح دیده‌شدن و پوشش جهانی فعالیت‌ها و پیام‌های اپوزیسیون)، انسجام سازمانی (یکپارچگی در اهداف و ساختار داخلی گروه‌ها)، نوآوری تاکتیکی (خلاقیت در روش‌ها و تاکتیک‌های مبارزاتی) و وزن نسبی در اپوزیسیون (جایگاه و سهم هر گروه در میان کل نیروهای مخالف). هر کدام از این شاخص‌ها جنبه‌ای از ظرفیت‌های اپوزیسیون را می‌سنجند؛ برای مثال «توانایی بسیج منابع» نشان می‌دهد تا چه اندازه گروه‌های مخالف می‌توانند توده مردم را به خیابان بیاورند و از شبکه‌های مدنی استفاده کنند. افزایش نفوذ سیاسی و پوشش رسانه‌ای بین‌المللی کمک می‌کند تا فشار خارجی بر رژیم تواتر بیشتر شود و اقدامات تاسیسی اپوزیسیون شنیده شود. همچنین، انسجام سازمانی به معنای وحدت راهبرد و هماهنگی در میان اعضاست که مطالعات نشان می‌دهد هر چه ائتلاف‌های اپوزیسیون یکپارچه‌تر باشند، براندازی رژیم، ممکن می‌شود و برقراری رقابت سیاسی فراگیر و تثبیت امر دموکراتیک پس از آن بیشتر خواهد بود. نوآوری تاکتیکی نیز سبب پیدایش روش‌های جدیدی برای اعتراض و جلب حمایت عمومی می‌شود که برای پیشبرد حرکت‌های اجتماعی-سیاسی اهمیت دارد.

عاملیت سیاسی (Political Agency) به ظرفیت بازیگران سیاسی برای انتخاب آگاهانه، تأثیرگذاری بر رویدادها و شکل‌دهی به مسیر تحولات سیاسی اشاره دارد. در ادبیات گذار دموکراتیک، بحث عاملیت اپوزیسیون در تقابل و تعامل با ساختارهای فرصت سیاسی (Political Opportunity Structure) قرار می‌گیرد. نظریه‌پردازان ساختارگرا مانند تدا اسکاچپول و چارلز تیلی بر اهمیت شرایط ساختاری (اقتصادی، نهادی، ژئوپلیتیک) تأکید دارند، در حالی که رویکرد عاملیت‌محور که در آثار اودانل و اشمیتر، لینتز و استپان بسط یافته معتقد است انتخاب‌ها و تعاملات راهبردی نخبگان سیاسی (درون رژیم و اپوزیسیون) نقش تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت گذار دارند.

در این تحقیق، تفاوت های ویژه ایران در نظر گرفته شده و از یک رویکرد تلفیقی ساختار/عاملیت استفاده شده است: پذیرفته شده که ساختارهای سرکوب، تمرکز قدرت و محدودیت های نهادی در جمهوری اسلامی، فضای مانور اپوزیسیون را محدود می کنند، اما این باور نیز برجسته شده که انتخاب های راهبردی گروه های اپوزیسیون در زمینه ائتلاف سازی، بسیج منابع، پیوند با داخل و خارج می تواند پهنه های فرصت را باز کند یا ببندد.

انتخاب شش شاخص در این پژوهش بر پایه سه بُعد کلیدی عاملیت اپوزیسیون است:

پایگاه اجتماعی و شبکه های بسیج (Domestic Base, Resource Mobilization): این دو شاخص به نظریه بسیج منابع (Resource Mobilization Theory) در مطالعات جنبش های اجتماعی پیوند دارند و توان اپوزیسیون برای جذب حمایت عمومی و تبدیل آن به اقدام جمعی را می سنجند.

پیوندهای خارجی و فشار بین المللی (External Support, Media Presence): ادبیات «پیوند و اهرم» (Linkage and Leverage) لوویتسکی و وی نشان می دهد که حمایت خارجی و دیپلماسی عمومی می تواند هزینه سرکوب را افزایش و فضای سیاسی را برای اپوزیسیون بازتر کند.

سازماندهی و نوآوری (Organizational Cohesion, Tactical Innovation): پژوهش های مقایسه ای نشان داده اند که انسجام سازمانی و توان ائتلاف سازی اپوزیسیون در لحظه گذار و پس از آن تعیین کننده موفقیت دموکراتیک سازی است. نوآوری تاکتیکی نیز، که از ادبیات «repertoires of contention» تیلی و تارو برمی خیزد، به خلاقیت اپوزیسیون در دور زدن سرکوب و جلب حمایت عمومی اشاره دارد.

وزن دهی شاخص ها بر اساس یافته های تجربی ادبیات گذار تعیین شده است: پایگاه داخلی (۰/۳) بالاترین وزن را دارد، زیرا بدون ریشه داری اجتماعی، اپوزیسیون قادر به مشارکت پایدار در فرآیند براندازی و گذار نیست. حمایت خارجی (۰/۲) و بسیج منابع (۰/۱۵) در رتبه های بعدی قرار دارند. انسجام سازمانی (۰/۱۵) و حضور رسانه ای (۰/۱) و نوآوری (۰/۱) وزن های کمتری دارند، اما در فضای سرکوب شدید ایران، نقش تکمیلی مهمی ایفا می کنند.

دو شاخص کلیدی در اتمسفر سیاست ایرانی:

یکی از بنیادی ترین شاخص هایی که در ادبیات گذار سیاسی از رژیم های تمامیت خواه بررسی می شود، مفهوم پایگاه داخلی (Domestic Base) است. این شاخص به میزان اتکال اپوزیسیون بر حمایت اجتماعی، شبکه های مدنی، فعالان محلی، گروه های صنفی، و ظرفیت سازمان دهی در داخل کشور اشاره دارد. پایگاه داخلی برخلاف حمایت بین المللی یا فعالیت های رسانه ای خارج از کشور، ریشه ی اجتماعی و بومی اپوزیسیون را اندازه گیری می کند و نشان می دهد کدام گروه ها واقعاً با زندگی روزمره، خطر، هزینه و نبض سیاسی جامعه درگیرند. در رژیم های توتالیتر مانند ایران، که سرکوب سیستماتیک و کنترل اطلاعات شدید است، وجود پایگاه داخلی واقعی به معنای توان بقا و اثرگذاری در محیطی پرخطر است و همین آن را به شاخصی تعیین کننده تبدیل می کند. از منظر گذار، اهمیت این شاخص تقریباً غیرقابل اغراق است. پژوهش های لاری دایموند و لینز/استپان تأکید می کنند که هر اپوزیسیونی که فاقد پایگاه داخلی باشد، حتی اگر از نظر رسانه ای یا لابی بین المللی قوی باشد، در مرحله تغییر رژیم و دوره انتقال نقشی محدود خواهد داشت؛ زیرا تغییر پایدار زمانی رخ می دهد که بخش قابل توجهی از نیروهای اجتماعی، بدنه اداری و شبکه های مدنی داخل کشور در فرآیند گذار فعال و حامی باشند. بنابراین، Domestic Base نه تنها شاخص محبوبیت نیست، بلکه سنجش توان واقعی برای مشارکت در واژگون سازی قدرت مستقر و سامان دهی نظم دموکراتیک بعدی است و در مورد ایران، دقیقاً همان متغیری است که تفاوت بین بازیگر مؤثر و صرفاً فعال رسانه ای را تعیین می کند.

شاخص ساخت حمایت خارجی به عنوان یک متغیر ترکیبی، ساختار و شدت کمک ها و ارتباطات خارجی یک جریان یا گروه اپوزیسیون را می سنجد: از کمک مالی و پشتیبانی رسانه ای گرفته تا شناسایی سیاسی، تسهیلات لجستیکی، ظرفیت های آموزشی و ابزارهای فشار بین المللی (تحریم ها، قطعنامه ها). این شاخص فراتر از حضور نمادین در رسانه ها یا حمایت کلامی عمل می کند و هدف آن اندازه گیری قابلیت های خارجی ای است که می توانند به صورت عملی ظرفیت های داخلی اپوزیسیون را تقویت کنند. یعنی توان تبدیل حمایت خارجی به منابع مالی پایدار، آموزش فنی، پناهگاه های امن، و اهرم های فشار سیاسی که در لحظه گذار اهمیت حیاتی پیدا می کنند. در ادبیات گذار سیاسی، این نوع «پیوندها و اهرم ها» (linkage & leverage) به عنوان عوامل بیرونی تعیین کننده در موفقیت یا شکست تلاش های دموکراتیک سازی شناخته شده اند؛ حمایت رسمی یا غیررسمی بازیگران خارجی می تواند فضای مانور سیاسی را برای اپوزیسیون هم بازتر و هم خطرناک تر کند و در نتیجه ماهیت و پایداری گذار را تغییر دهد.

برای بیان شاخص حمایت خارجی از عبارت ساخت برای آن استفاده کردم. واقعیت این است که در دنیای تغییرات ژئوپلیتیک و امنیتی، متغیرهای زیادی وجود دارند که اقدام برای حمایت از یک کشور در رنج را برای کشورها توجیه پذیر می کند. آن کمک ها هر چه می توانند باشند اما الزاماً مبتنی بر خیر عمومی نیستند! قدرت های جهانی منافع واقعی دارند و تا زمانی که خواسته های ما با منافع آنان هم پوشانی نیابد پتانسیل های حداکثری آن بروز نمی کند. اینجا تازه کار اپوزیسیون ها آغاز می شود. آنها باید درک کنند که گاهی ممکن است حتی پتانسیل قدرتمندی در هم پوشانی منافع وجود داشته باشد اما مه آلود بودن وضعیت اقدام ها و روایت ها، قدرت های منطقه ای را درباره ما دچار تردید در اجرایی شدن حمایت ها کند. بنابراین حمایت را منطقی باید ساخت و به نقطه اجرایی کشاند. ما ایرانیان در جنگ ۱۲ روزه اسراییل و جمهوری اسلامی به روشنی این موضوع را درک کرده ایم و بدبختانه در زمانی که اسراییل در نقطه درک فزاینده خطر امنیت وجودی خود از سوی جمهوری اسلامی قرار داشت اما این موضوع با بی تفاوتی و غالباً موضع عکس مورد انتظار میان اپوزیسیون روبرو شد. بخش بزرگی از اپوزیسیون جمهوری اسلامی به ناگاه و یک شبه وطن پرست شدند و کنار روایت رسمی رژیم اسلامی ایستادند. بخش دیگری نیز که تلحویا با حملات اسراییل موافق بودند، توان لیدرشیپ و استراتژیک و همچنین شهادت ابراز علنی آن و درگیر شدن در یک بسته استراتژیک برای سرنگونی رژیم تروریستی در ایران را نداشتند. عده ای نیز گرچه از مرگ تروریست ها خوشحال بودند اما درگیر مواضع اخلاقی و پروپاگاندای صلح شدند. تبعات این سرگشتگی و خرفتی اراده سیاسی، انتشار ده ها خبر دروغین درباره تلفات غیر نظامی جنگی ۱۲ روزه و همچنین

بی‌اهمیت جلوه دادن آثار حملات نظامی بر پیکره سرکوب بود. از اخبار دروغین ده‌ها کشته‌زندان اوین گرفته تا کشتار خوابگاه دختران در منطقه سیدخندان تهران، همگی نمونه‌هایی از این دست خبرسازی‌های دروغ به سود روایت رژیم در ایران بود.

در مجموع پیاده‌سازی ارزیابی این شاخص‌ها با چالش‌های داده‌ای قابل‌توجهی روبه‌روست: در بسیاری از موارد، حمایت‌های کلیدی محرمانه یا غیررسمی‌اند و داده مستقیم موجود نیست؛ بنابراین ترکیب پروکسی‌های متعدد و ارزیابی شواهد کیفی ضروری است. از منظر تحلیلی، شاخص ساخت حمایت خارجی در کنار شاخص‌های داخلی (پایگاه داخلی، انسجام سازمانی، بسیج منابع) قرار می‌گیرد تا نشان دهد آیا حمایت خارجی صرفاً پوششی برای بازیگری در دیاسپورا و رسانه است یا عملاً می‌تواند به تقویت ظرفیت‌های سازمانی و عملی داخل کشور بینجامد. برای ایران، تجربه اخیر نشان می‌دهد که در حوزه‌های خاصی مانند فشار تحریمی علیه مقامات یا افشای شبکه هسته‌ای غنی سازی اورانیوم، شواهد خارجی وجود داشته که می‌تواند به عنوان پروکسی مفید مورد استفاده قرار گیرد؛ ولی به‌طور کلی، داده‌ها کمی و پراکنده‌اند و هر محاسبه‌ای باید شفافیت در منبع و ارزیابی عدم قطعیت را همراه داشته باشد. ارزیابی منظم این شاخص‌ها در مطالعات گذار دموکراسی حیاتی است، زیرا نشان می‌دهد اپوزیسیون تا چه حد توان نفوذ در سطح سیاسی و اجتماعی را دارد و می‌تواند فضای بسته نظام توتالیتر را بشکند. برای نمونه، پژوهش‌ها از نقش کلیدی بسیج توده‌ها در تحولات سیاسی سخن گفته‌اند؛ توانایی ایجاد تظاهرات گسترده نشانه برقراری ارتباط نزدیک با شبکه‌های مدنی معترض برای براندازی و نه مطالبه محور و مشارکت‌جویی در دل حکومت است. همچنین، مطالعات نظری گذار اشاره کرده‌اند که در نظام‌های تمامیت‌خواه محدودیت‌های شدید سیاسی اجازه شکل‌گیری اپوزیسیون مؤثر را نمی‌دهد. لذا پایش میزان نفوذ سیاسی، انسجام و منابع اپوزیسیون به تحلیل‌گران کمک می‌کند تا قدرت چانه‌زنی و احتمال موفقیت تغییرات دمکراتیک را برآورد کنند. به بیان دیگر، سنجش این شاخص‌ها تصویری کامل از ظرفیت‌های استراتژیک اپوزیسیون ارائه می‌دهد که برای پیش‌بینی مسیر گذار سیاسی به دموکراسی اهمیتی اساسی دارد. این موضوع را نیز از نظر نباید دور داشت که آن بخش از اپوزیسیون ایرانی که در مسیر تغییر عزم جدی دارد، باید از طرف غرب مورد حمایت و سرمایه‌گذاری قرار گیرد. این اقدام را باید در راستای برهم زدن وضعیتی برنده رژیم اسلامی در سرکوب دیاسپورا ارزیابی کرد.

گروه‌های ایرانی اپوزیسیون بررسی شده در این گزارش شامل:

- ۱- سلطنت طلبان بررسی (برآیند همه گروه‌ها در این سامانه سیاسی با محوریت شاهزاده رضا پهلوی)
- جمهوری خواهان شامل:
- ۲- ائتلاف همگامی جمهوری خواهان (شامل همه گروه‌های عضو)
- ۳- سازمان مجاهدین خلق ایران (همه سازمان‌های عضو)
- ۴- حزب کومله کردستان ایران
- ۵- حزب دموکرات کردستان ایران
- ۶- حزب پژاک
- ۷- اصلاح طلبان (شامل گروه‌های بیرون از قدرت در ایران)
- ۸- گروه ۲۵ شهریور
- ۹- جبهه احیای قانون و حاکمیت ملی ایران
- ۱۰- شورای مدیریت گذار

تعریف و دامنه‌ی اپوزیسیون در این پژوهش

در این گزارش، اپوزیسیون به معنای عام هر نیروی منتقد یا ناراضی از وضعیت موجود به‌کار نرفته، بلکه به‌شکل محدودتر و عملیاتی در وضعیت براندازی تعلیق شده تعریف شده است.

۱. واحد تحلیل در این پژوهش، گروه، حزب، جبهه یا ائتلاف سازمان‌یافته است؛ بنابراین، افراد منفرد، اینفلوئنسرهای صفحات و کانال‌های غیررسمی در شبکه‌های اجتماعی و شبکه‌های زیرزمینی که داده‌ی قابل اتکای عمومی درباره‌ی آن‌ها در دسترس نیست، در دامنه‌ی مطالعه قرار نگرفته‌اند.

۲. گروه‌ها و ائتلاف‌های مورد بررسی، رسماً خارج از ساختار قدرت رژیم جمهوری اسلامی قرار دارند و در اسناد و مواضع خود، یا خواهان نابودی جمهوری اسلامی‌اند، یا دست‌کم از گذار بنیادی به یک نظم سیاسی دموکراتیک سخن می‌گویند.

۳. تمرکز اصلی بر نیروهایی است که در خارج از ایران مستقرند و دارای حدی از ساختار سازمانی، نمایندگی یا سخنگویی عمومی و سابقه‌ی کنش جمعی مستند در دوره‌ی ۱۴۰۱ تا ۱۴۰۴ هستند.

این تعریف محدود و عملیاتی، به‌طور آگاهانه بسیاری از صورت‌بندی‌های پراکنده، موقتی یا صرفاً رسانه‌ای را کنار می‌گذارد، تا امکان مقایسه‌ی تطبیقی عاملیت سیاسی بازیگران قابل شناسایی و پاسخ‌گو فراهم شود.

زمینه تاریخی

در سال‌های ۱۴۰۱ تا ۱۴۰۴ خورشیدی (۲۰۲۲ تا ۲۰۲۵ میلادی)، فضای سیاسی ایران شاهد خیزش‌ها و اعتراضات گسترده و همچنین تلاش‌های اپوزیسیون برای گذار از جمهوری اسلامی بوده است. در این گزارش، عاملیت سیاسی گروه‌های شاخص اپوزیسیون ایران را بر اساس شش شاخص کلیدی ارزیابی می‌کنیم. این شاخص‌ها عبارت‌اند از: پایگاه داخلی (میزان حمایت مردمی و حضور در داخل کشور)، حمایت خارجی (پشتیبانی سیاسی یا مالی قدرت‌های بین‌المللی)، توانایی بسیج منابع (جذب نیرو، سرمایه و امکانات برای پیشبرد اهداف)، حضور رسانه‌ای بین‌المللی (بازتاب و تأثیرگذاری در رسانه‌های جهانی)، انسجام سازمانی (هماهنگی و عدم تشتت درونی)، و نوآوری تاکتیکی

(ابتکار عمل در روش‌های مبارزاتی). برای هر شاخص به هر گروه نمره ۱ تا ۱۰ اختصاص یافته و با استناد به شواهد معتبر، این ارزیابی تشریح شده است. منابع مورد استفاده شامل گزارش‌های رسانه‌ای، وب‌سایت‌های رسمی گروه‌ها، تحلیل‌های پژوهشی و نظرسنجی‌ها بوده و سطح اطمینان هر ارزیابی همراه با تاریخ بررسی ذکر شده است. این ساختار امتیازدهی به ما امکان می‌دهد تا به صورت مقایسه‌ای نقاط قوت و ضعف نسبی هر یک از گروه‌های اپوزیسیون را در این دوره زمانی دریابیم و بر مبنای داده‌های مستند، سناریوهای محتمل آینده را ترسیم کنیم.

سیر دگرذیسی عاملیت اپوزیسیون ایرانی از انقلاب ۱۹۷۹ تا جنبش مهسا

۱. دهه ۱۳۶۰: سرکوب و تبعید (۱۳۵۷-۱۳۶۸)

بی‌درنگ پس از انقلاب ۱۳۵۷، جمهوری اسلامی با سرکوب گسترده گروه‌های سیاسی (مجاهدین، فداییان، احزاب چپ) روبه‌رو شد. دهه ۱۳۶۰ دوره تثبیت رژیم توتالیتر بود؛ اپوزیسیون داخلی تقریباً نابود شد و موج‌های بزرگ مهاجرت سیاسی به اروپا و آمریکا آغاز گردید. در این دوره، اپوزیسیون برون‌مرزی عمدتاً فاقد پایگاه داخلی، منابع کافی و انسجام سازمانی بود و تنها در حد فعالیت‌های رسانه‌ای و لابی محدود باقی ماند.

۲. دهه ۱۳۷۰: اصلاحات خاتمی و افق محدود (۱۳۷۶-۱۳۸۴)

با ریاست‌جمهوری محمد خاتمی (۱۳۷۶-۱۳۸۴)، فضای محدودی برای گفتمان اصلاح‌طلبی باز شد، اما این جریان در چارچوب نظام باقی ماند و اپوزیسیون برانداز همچنان در حاشیه قرار داشت. تجربه اصلاحات نشان داد که تغییر از درون بدون اراده نهادهای قدرت (ولی‌فقیه، سپاه) ناممکن است و این درس بعدها به افزایش گفتمان گذار قطعی در میان اپوزیسیون انجامید. گرچه این یک دیدگاه عمومی پذیرفته شده است اما در دیدگاه نگارنده، اساساً مطرح شدن اصلاحات، پروژه‌ای امنیتی برای ادامه بقای اجرایی رژیم فرض می‌شود.

۳. جنبش سبز ۱۳۸۸

اعتراضات گسترده پس از انتخابات ۱۳۸۸ نقطه عطفی بود: میلیون‌ها نفر در خیابان، رهبری نسبتاً متحد (موسوی، کروبی، خاتمی)، و حمایت بین‌المللی قابل توجه. با این حال، فقدان روایت شناسایی رژیم به عنوان یک گروه یکپارچه تبه‌کار، ساختارهای سازمانی افقی، انسجام راهبردی و توان بسیج مداوم منابع، به همراه سرکوب خونین رژیم، به شکست جنبش منجر شد. این تجربه نشان داد که حتی یک خیزش توده‌ای بدون عاملیت سازمان‌یافته در روایت و استراتژی نمی‌تواند گذار را تضمین کند.

۴. دی ۹۶ و آبان ۹۸: خیزش‌های پراکنده

اعتراضات دی ۱۳۹۶ و ادامه آن در مرداد ۱۳۹۷ و آبان ۱۳۹۸ در مقیاس جغرافیایی گسترده‌تر از ۸۸ بودند، اما فاقد رهبری متمرکز و پیام سیاسی واحد بودند. این موج‌ها نشان دادند جامعه ایران از نظام عمیقاً بیگانه شده، اما اپوزیسیون چه داخلی چه برون‌مرزی قادر به تبدیل خشم خیابانی به برنامه سیاسی و اقدام پایدار نیست.

۵. جنبش مهسا ۱۴۰۱

کشته شدن مهسا امینی و جنبش زن، زندگی، آزادی در شهریور ۱۴۰۱ بزرگ‌ترین چالش امنیتی بزرگی برای رژیم از زمان انقلاب بود: مشارکت زنان، نسل جوان، اقوام (کرد، بلوچ)، و افشار مختلف در یک گفتمان مشترک ضد رژیم قرار داشتند. اپوزیسیون برون‌مرزی تلاش کرد خود را به این جنبش پیوند دهد. منشور مهسا در دانشگاه جرج تاون، مانیفست همبستگی رضا پهلوی، تشکیل گروه ۲۵ شهریور، تشکیل جبهه احیای قانون، ائتلاف همگامی جمهوری‌خواهان، همگی محصول این دوره از تلاش‌ها هستند. اما همچنان چالش‌های اساسی مبتنی بر نفوذ گروه‌ها برای یافتن پایگاه داخلی در بین معترضان و قدرت سرکوب رژیم و فقدان حمایت خارجی، در حال تجربه است.

متدولوژی تحقیق و چارچوب ارزیابی

نوع مطالعه و منطق امتیازدهی

این پژوهش یک مطالعه‌ی تطبیقی شاخص‌محور (comparative, indicator-based assessment) است که بر داده‌های ثانویه‌ی مستند تکیه دارد. داده‌ها از وب‌سایت‌های رسمی گروه‌ها، بیانیه‌ها و اسناد منتشرشده، گزارش‌های رسانه‌ای معتبر، مصاحبه‌ها و در چند مورد از اسناد داخلی در دسترس نویسنده استخراج و در قالب شاخص‌های مشخص کدگذاری شده‌اند.

برای سنجش «عاملیت سیاسی»، شش بُعد اصلی تعریف شده است:

۱. ظرفیت سازماندهی

۲. انسجام رهبری و شفافیت راهبردی

۳. پیوند با شبکه‌های داخل و توان سازمان‌دهی درون‌مرزی

۴. ظرفیت اثرگذاری بین‌المللی و جلب حمایت خارجی

۵. قدرت رسانه‌ای و توان شکل‌دهی به گفتمان

۶. نوآوری

برای هر شاخص، مقیاس ۱ تا ۱۰ تعریف شده است. امتیاز ۱-۲ به معنای «ضعف بسیار جدی یا تقریباً فقدان آن ظرفیت»، امتیاز ۳-۴ به معنای «تشکیل ظرفیت اما غیرقابل اندازه‌گیری یا آدرس‌دهی» است. ۵-۶ به معنای «ظرفیت متوسط و ناکافی برای تغییر موازنه‌ی قدرت»، امتیاز ۷-۸ به معنای «ظرفیت خوب و در حال توسعه» و ۹-۱۰ به معنای «ظرفیت بالای پایدار و اثبات‌شده» است.

برای تبدیل امتیاز شاخص‌ها به یک امتیاز ترکیبی برای هر گروه، از وزن‌دهی تفاضلی استفاده شده است. وزن هر بُعد بر اساس اهمیت آن در ادبیات گذار دموکراتیک و تجربه‌ی تاریخی ایران و منطقه تعیین شده و مجموع وزن‌ها برابر ۱ در نظر گرفته شده است. امتیاز نهایی هر گروه، میانگین وزنی امتیازهای ابعادی اوست.

نمونه‌ی کدگذاری یک شاخص

شاخص: پایگاه اجتماعی و پیوند با داخل

۱-۲: هیچ شواهد عمومی از شبکه‌ی فعال در داخل کشور؛ فعالیت عمدتاً محدود به دیاسپورا؛ نبود اشاری معنادار در گزارش‌های مستقل.

۳-۴: وجود تماس‌های موردی یا گروه‌های کوچک هوادار در داخل، بدون نشانه‌ی سازمان‌دهی پایدار یا حضور در رویدادهای میدانی مهم.
۵-۶: شبکه‌ی محدود اما نسبتاً پایدار از حامیان یا فعالان در چند شهر؛ مشارکت قابل شناسایی در برخی خیزش‌ها یا کارزارها، اما بدون ظرفیت بسیج فراگیر.

۷-۸: شبکه‌ی گسترده‌تر در چندین شهر و لایه‌ی اجتماعی؛ شواهد متعدد از نقش‌آفرینی در سازمان‌دهی اعتراضات، کارزارها یا کمک‌رسانی در بحران‌ها.

۹-۱۰: پایگاه اجتماعی گسترده، متکثر و سازمان‌یافته در داخل؛ توان بسیج سراسری یا منطقه‌ای؛ حضور مستمر در رویدادهای میدانی و تأیید ضمنی این نقش در منابع مستقل.

کدگذاری شاخص‌ها بر مبنای ترکیبی از شواهد مستند، مقایسه‌ی گروه‌ها با یکدیگر و ارزیابی خبره انجام شده و طبیعتاً با محدودیت‌های داده‌ای و امکان سوگیری همراه است. در بخش «محدودیت‌ها» به این موضوع بازمی‌گردیم.

در این مطالعه، ابتدا تعریف شاخص‌ها و تعیین وزن اهمیت آن‌ها مورد بررسی قرار گرفت (پایگاه داخلی ۰/۳۰، حمایت خارجی ۰/۲۰، بسیج منابع ۰/۱۵، حضور رسانه‌ای ۰/۱۰، انسجام سازمانی ۰/۱۵، نوآوری تاکتیکی ۰/۱۰). سپس برای هر یک از ۱۰ گروه اپوزیسیون منتخب، اطلاعات مربوط به این شاخص‌ها طی سال‌های ۱۴۰۱ تا ۱۴۰۴ گردآوری شد. منابع اطلاعاتی پژوهش، ترکیبی از گزارش‌های خبری (رسانه‌های بین‌المللی و فارسی‌زبان)، بیانیه‌ها و اسناد رسمی منتشرشده توسط خود گروه‌ها، تحلیل‌های کارشناسی منتشرشده در مجلات و وب‌سایت‌های تحلیلی و نیز نتایج نظرسنجی‌های افکارسنجی مربوط به محبوبیت نیروهای سیاسی بوده است. به منظور اعتبارسنجی اطلاعات، کوشش شد هر ادعا دست‌کم توسط یک منبع موثق پشتیبانی شود و منابع در متن گزارش به‌صورت مستند [منبع] آورده شده‌اند.

امتیازدهی: بر پایه شواهد گردآوری‌شده، به هر گروه در هر شاخص نمره‌ای بین ۱ (ضعیف‌ترین) تا ۱۰ (قوی‌ترین) داده شده است. این نمرات نسبی‌اند و وضعیت گروه‌ها را نسبت به یکدیگر و تعریف ظرفیت‌ها نشان می‌دهند. برای نمونه، نمره بالاتر در «پایگاه داخلی» بیانگر پایگاه اجتماعی گسترده‌تر یا نفوذ بیشتر در میان مردم داخل کشور است. همچنین ضریب اهمیت هر شاخص (وزن) در تحلیل کلی لحاظ شده تا تأثیر شاخص‌های مهم‌تر (مثلاً پایگاه داخلی) در جمع‌بندی نهایی بیشتر منعکس شود. روش کار بدین صورت بوده که ابتدا بر اساس داده‌های کیفی و کمی، امتیاز خام هر شاخص برای هر گروه تعیین شد؛ سپس با در نظر گرفتن وزن شاخص، نمرات برای مقایسه کلی آماده گردید.

محدودیت‌ها: ذکر این نکته ضروری است که به دلیل سرکوب سیاسی در داخل ایران، دستیابی به داده‌های کاملاً دقیق درباره برخی گروه‌ها (به‌ویژه میزان فعالیت واقعی آن‌ها در داخل) دشوار است. بنابراین در مواردی ناگزیر به اتکا بر تحلیل‌های ثانویه یا برآوردهای غیرمستقیم بوده است. سطح اطمینان (بالا، متوسط، پایین) در کنار هر ارزیابی ذکر شده تا نشان دهد داده‌ها تا چه حد مستحکم یا توافق‌شده‌اند. تاریخ بررسی منابع (عمدتاً آذر ۱۴۰۴ معادل دسامبر ۲۰۲۵) نیز برای شفافیت ذکر گردیده است. به این ترتیب خواننده می‌تواند از به‌روز بودن و مستند بودن هر بخش اطمینان حاصل کند.

در ادامه، ابتدا شرح مختصری از هر گروه اپوزیسیون و سپس ارزیابی تفصیلی آن‌ها بر اساس شش شاخص مورد نظر ارائه می‌شود. پس از آن، جدول مقایسه نهایی امتیازات و جمع‌بندی تطبیقی آمده است. در پایان گزارش نیز، با استفاده از داده‌های به‌دست‌آمده و بهره‌گیری از چارچوب‌های تحلیلی کتاب «مناطق تاریک و اراده روشنایی»، چند سناریوی ممکن برای آینده اپوزیسیون ایران و روند گذار سیاسی ترسیم خواهد شد.

ارزیابی عملکرد گروه‌های اپوزیسیون ایران (۱۴۰۱-۱۴۰۴)

در این ارزیابی، ۱۰ گروه شاخص اپوزیسیون جمهوری اسلامی ایران طی سال‌های ۱۴۰۱ تا ۱۴۰۴ (معادل ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۵) بر پایه شش شاخص کلیدی سنجیده شده‌اند. این شاخص‌ها عبارت‌اند از: پایگاه داخلی (وزن ۰/۳)، حمایت خارجی (۰/۲)، توانایی بسیج منابع (۰/۱۵)، حضور رسانه‌ای بین‌المللی (۰/۱)، انسجام سازمانی (۰/۱۵) و نوآوری تاکتیکی (۰/۱). امتیاز هر گروه در هر شاخص از ۱ (ضعیف‌ترین) تا ۵ (قوی‌ترین) تعیین شده و در یک ماتریس تحلیلی آورده شده است. نتایج کمی در یک فایل اکسل و نمودارهای حرارتی (Heatmap) و راداری نمایش داده شده‌اند. همچنین برای هر گروه، تحلیل کیفی مختصری بر اساس مستندات معتبر فارسی و انگلیسی ارائه می‌شود. تمرکز تحلیل بر این است که کدام گروه‌ها ظرفیت واقعی برای مشارکت موثر در گذار به نظم دموکراتیک دارند و کدام صرفاً در حد گفت‌وگو و رسانه فعال بوده‌اند.

۱. سلطنت‌طلبان (هواداران پادشاهی رضا پهلوی)

پایگاه داخلی: سلطنت‌طلبان حول محور رضا پهلوی، فرزند آخرین شاه ایران، قبل‌تر در میان بخش‌هایی از جامعه به ویژه نسل‌های مسن‌تر و برخی معترضان با رویکرد نوستالژیک نسبت به دوران پیش از انقلاب پایگاه دارند. این محبوبیت با تکیه بر محوریت ایران در ۳ سال گذشته با شدت نسبی در میان متولدیت دهه ۵۰ و ۶۰ رو به گسترش بوده است. با این حال میزان محبوبیت ایده بازگشت سلطنت در داخل کشور از نظر شبکه‌های عامل نامشخص است. اکثر جمعیت ایران پس از انقلاب به دنیا آمده و خاطره مستقیمی از رژیم پهلوی ندارند. در نظرسنجی سال ۲۰۲۲ (موسسه گمان) حدود ۱۹ تا ۲۱٪ از پاسخ‌دهندگان داخل ایران نظام پادشاهی مشروطه را ترجیح داده‌اند که هرچند نشان‌دهنده وجود یک اقلیت قابل توجه سلطنت‌خواه است اما اکثریت جامعه خواهان جمهوری سکولار بوده‌اند. بنابراین پایگاه اجتماعی سلطنت‌طلبان در داخل را می‌توان محسوس ارزیابی کرد. برخی شعارهای پراکنده در تظاهرات («رضا شاه روح شاد» یا حمایت از خاندان پهلوی) گواه گرایش بخشی از معترضان به نمادهای سلطنتی بود، ولی این حمایت بیشتر معنوی و بدون سازمان‌دهی تشکیلاتی است. شبکه منسجمی از هواداران در داخل شکل نگرفته و فعالیت سلطنت‌طلبان عمدتاً در خارج کشور انجام می‌شود.

حمایت خارجی: رضا پهلوی طی سال‌های اخیر توانسته در صحنه بین‌المللی توجهات ویژه را جلب کند. او خواستار گذار مسالمت‌آمیز با تکیه بر نافرمانی مدنی و برگزاری همه‌پرسی تعیین نوع حکومت در ایران شده است که این رویکرد اعتدالی مورد توجه برخی محافل غربی قرار گرفته است. رضا پهلوی با مقامات و رسانه‌های غربی ارتباطاتی برقرار کرده و حتی در آوریل ۲۰۲۳ در اقدامی تاریخی به اسرائیل سفر کرد تا پیام دوستی ملت ایران را برساند. هرچند این دیدار و موضع‌گیری او در حمایت از اقدام اسرائیل علیه جمهوری اسلامی با انتقاداتی روبرو شد؛ الجزیره گزارش داد که همراهی وی با اسرائیل در بحبوحه درگیری‌های نظامی، باعث ریزش بخشی از اعتبار و حمایت‌های او شد. بسیاری از ایرانیان حتی مخالفان جمهوری اسلامی، حمله خارجی را برنتابیدند و موضع‌گیری شاهزاده را هم‌سویی با بیگانگان تلقی کردند که می‌تواند مشروعیت او را داخل ایران تضعیف کند. مواضع پهلوی در حمایت یا مخالفت با حمله نظامی صریح نیست. در جایی آن را خط قرمز خود تعریف کرده و در جایی دیگر سازمان‌های متبوع او حمایت علنی از حملات نظامی اسرائیل را تصریح می‌کنند. با این حال، در میان دولت‌ها و نهادهای خارجی رضا پهلوی همچنان چهره‌ای مقبول برای طرح دیدگاه‌های اپوزیسیون سکولار به شمار می‌رود. برای نمونه، وی در سال ۲۰۲۵ در پاریس کنفرانسی خبری برگزار کرد و خواستار عدم احیای برجام و ادامه فشار بر رژیم شد. به طور خلاصه، حمایت بین‌المللی سیاسی و رسانه‌ای از سلطنت‌طلبان نسبی است؛ کشورهای غربی گرچه رسماً از بازگشت سلطنت حمایت نمی‌کنند، اما به رضا پهلوی به چشم یکی از گزینه‌های گذار نگاه می‌کنند و رسانه‌های جریان اصلی نیز تریبون‌هایی در اختیار او گذاشته‌اند. از سوی دیگر، نزدیکی او به اسرائیل و برخی دولت‌های عربی مخالف جمهوری اسلامی، نوعی پشتیبانی غیررسمی منطقه‌ای برایش فراهم کرده است (مثلاً پوشش گسترده رسانه‌ای شبکه ایران اینترنشنال). در مجموع می‌توان گفت سلطنت‌طلبان در خارج کشور از حیث رسانه‌ای و سیاسی دارای پشتوانه قابل توجه هستند، هرچند این حمایت‌ها در قالب کمک مالی یا شناسایی رسمی نیست.

توانایی بسیج منابع: از نظر مالی و تشکیلاتی، سلطنت‌طلبان فاقد یک سازمان حزبی کلاسیک با بودجه شفاف و اعضای ثبت‌شده‌اند. فعالیت‌ها عمدتاً توسط شخصیت رضا پهلوی و هواداران داوطلبش اداره می‌شود. منابع مالی مشخصی اعلام نشده، اما به نظر می‌رسد سلطنت‌طلبان روی کمک‌های ایرانیان مقیم خارج و برخی چهره‌های متمول تکیه دارند. رسانه‌های فارسی‌زبان ماهواره‌ای پرمخاطبی چون منوتو و ایران اینترنشنال نیز که مواضع همسو با سلطنت‌طلبان دارند، به صورت غیرمستقیم بازوی بسیج افکار عمومی و ایجاد شبکه میان هواداران هستند. مهم‌ترین نمایش قدرت منابع انسانی سلطنت‌طلبان در سال ۱۴۰۱ رقم خورد؛ فراخوان مشترک رضا پهلوی و دیگر چهره‌های اپوزیسیون برای تظاهرات سراسری خارج کشور (۲۰۲۲ Oct) با استقبال گسترده‌ای مواجه شد و مثلاً در برلین ده‌ها هزار نفر به خیابان آمدند. این نشان می‌دهد سلطنت‌طلبان توان بسیج بالایی با کمک دیگر گروه‌ها در میان ایرانیان مهاجر دارند. اما در داخل، به دلیل سرکوب امنیتی و فقدان سازمان‌دهی، توان بسیج توده‌ای ندارند. بنابراین، از نظر بسیج منابع مالی، انسانی و رسانه‌ای، سلطنت‌طلبان امتیازی نسبتاً ضعیف گرفته‌اند: در خارج پر قدرت و در داخل ناتوان.

حضور رسانه‌ای بین‌المللی: رضا پهلوی چهره‌ای شناخته‌شده در رسانه‌های غربی و منطقه‌ای است و به عنوان صدای مخالفین سکولار بارها با بی‌بی‌سی، صدای آمریکا، سی‌ان‌ان و سایر رسانه‌ها گفتگو کرده است. همچنین کنفرانس‌های مطبوعاتی و حضور در مجامع بین‌المللی (مانند سخنرانی در پارلمان اروپا یا نشست‌های اندیشکده‌ها) پوشش خبری داشته است. او در خرداد ۱۴۰۴ (ژوئن ۲۰۲۵) در پاریس کنفرانس خبری مفصلی برگزار کرد که توسط خبرگزاری‌های بین‌المللی بازتاب یافت. رسانه‌های بین‌المللی البته نگاهی دوگانه به او دارند: برخی او را ولیعهد تبعیدی می‌نامند و روایت نوستالژیک ارائه می‌کنند، برخی دیگر منتقد جاه‌طلبی‌های سلطنت‌خواهانه او هستند. الجزیره نماد این دیدگاه و نزدیک به گروه‌های چپ به نقل از تحلیل‌گران معتقد است که سطح حمایت از او چندان گسترده نیست و بیشتر بر نوستالژی نسل‌های قدیمی و اپوزیسیون مهاجر تکیه دارد. با این همه، نمی‌توان انکار کرد که در صحنه رسانه‌ای بین‌المللی، رضا پهلوی نسبت به دیگر رهبران اپوزیسیون ایرانی بیشترین حضور و صدا را داشته است. بنابراین امتیاز نسبتاً بالایی در این شاخص کسب می‌کند.

انسجام سازمانی: فضای درونی جریان سلطنت‌طلب حول شخص رضا پهلوی عمدتاً منسجم است و اختلافات ایدئولوژیک بارزی دیده نمی‌شود. این به دلیل تمرکز بر نماد پادشاهی و نبود رقیب جدی برای رهبری است. با این حال، رویترز اشاره می‌کند که حتی میان سلطنت‌طلبان نیز انشعابات و اختلاف‌نظرهایی وجود داشته است. برخی گروه‌های سلطنت‌طلب (مثلاً مشروطه‌خواهان لیبرال یا هواداران پادشاهی مطلقه) روایت‌های متفاوتی داشته‌اند. مثلاً عده‌ای از هواداران سلطنت او را به نرمش بیش از حد و تأخیر در عمل متهم می‌کنند و گروهی نیز مخالف ائتلاف او با دیگر نیروهای غیروابسته به سلطنت هستند. اما به طور کلی، اختلافات درون‌گروهی جدی که منجر به شکاف سازمانی شود رخ نداده است. رضا پهلوی طی سال‌های اخیر شورای مشاوران و دفاتر نمایندگی در کشورهای مختلف تشکیل داده و سعی در ساختاردهی داشته است، ولی کماکان این جریان بیشتر جنبشی هوادار است تا یک اردوگاه سازمان‌یافته که براندازی را اجرایی کند. نتیجه آنکه از منظر انسجام، سلطنت‌طلبان را می‌توان نسبتاً منسجم دانست؛ هرچند نبود ساختار تشکیلاتی رسمی، کار هماهنگی را دشوار کرده است.

نوآوری تاکتیکی: استراتژی اعلامی رضا پهلوی نافرمانی مدنی و مبارزه خشونت‌پرهیز است. در این راستا، اقدامات تاکتیکی ویژه‌ای نظیر راه‌اندازی کارزارهای بین‌المللی، استفاده گسترده از شبکه‌های اجتماعی، یا ایجاد همبستگی میان اقوام و طبقات مختلف صورت گرفته است. برای نمونه، شاهزاده در سال‌های اخیر کوشید با رهبران برخی اقلیت‌های قومی (مثل کردها و بلوچ‌ها) ارتباط برقرار کند و بر اتحاد همه ایرانیان تأکید نمود. همچنین همگام با اعتراضات «زن، زندگی، آزادی»، از طریق پیام‌های ویدئویی و شبکه‌های اجتماعی با داخل کشور

ارتباط گرفت. اما نوآوری چشمگیری در روش مبارزه سلطنت‌طلبان دیده نشده است. این جریان پس از شکاف‌های سیاسی پس از نشست جرج تاون عمدتاً به برگزاری تجمعات خارج کشور، صدور بیانیه، تلاش برای جلب حمایت سیاسی خارجی و فعالیت رسانه‌ای و انتشار دستور عمل‌های پس از سقوط و گذار مشغول بوده و اقدام ابتکاری خارق‌العاده‌ای که معادلات را در براندازی تغییر دهد نداشته است. حتی در فرصت‌هایی مانند جنگ ۱۲ روزه اسرائیل و ایران (تابستان ۲۰۲۵) که رضا پهلوی آن را «لحظه دیوار برلین» برای جمهوری اسلامی خواند و مردم را به قیام فراخواند، ایده مشخص تازه‌ای برای سازمان‌دهی اعتراض ارائه نکرد و صرفاً به فراخوان عمومی بسنده نمود که عملاً بی‌ثمر ماند. بنابراین در زمینه تاکتیکی، سلطنت‌طلبان رویکردی سنتی و کم‌خطر داشته و امتیاز نوآوری پایینی کسب می‌کنند. ایده‌های ریزش نیروی سرکوب نظیر مورد کیو آر کد و سازماندهی نظامیان در ابهام و فاقد شفافیت حداقلی بوده‌اند.

برآیند: سلطنت‌طلبان به عنوان یکی از پرسروصداترین جریان‌های اپوزیسیون، سرمایه سمبلیک و رسانه‌ای بالایی در اختیار دارند اما ضعف شبکه داخلی و احتیاط در اقدامات عمل‌گرایانه، ظرفیت آنان برای پیشبرد عملی براندازی و عاملیت در آن را محدود کرده است. به بیان دیگر، این گروه بیش از آنکه نیروی میدانی تغییر باشد، یک آلترناتیو در سطح گفتمان و رسانه است که در صورت فروپاشی رژیم می‌تواند ایفای نقش کند، اما در تسریع آن فروپاشی نقش مستقیمی ندارد.

۲. جمهوری‌خواهان (ائتلاف همگامی)

پایگاه داخلی: این ائتلاف متشکل از پنج حزب و سازمان جمهوری‌خواه سکولار است که همگی در میان اپوزیسیون خارج کشور قرار دارند. احزاب تشکیل‌دهنده «همگامی» شامل: اتحاد جمهوری‌خواهان ایران، جبهه ملی ایران-اروپا، حزب چپ ایران (فدائیان خلق)، سازمان‌های جبهه ملی در خارج و همبستگی جمهوری‌خواهان ایران هستند. این گروه‌ها ریشه در جنبش‌های ملی‌گرا، چپ و جمهوری‌خواه قبل و بعد از انقلاب دارند، اما پس از سرکوب‌های دهه ۶۰ بسیاری از کادریانشان تبعید شده و پایگاه تشکیلاتی داخل را از دست دادند. در داخل ایران، ایده جمهوری سکولار دموکراتیک (جدایی دین و دولت و حاکمیت مردم) طبق برخی نظرسنجی‌ها از حمایت قابل توجهی برخوردار است. چنان‌که نظرسنجی ۱۴۰۱ گمان‌نشان داد حدود ۲۶٪ مردم خواهان جمهوری سکولار بودند. از این منظر می‌توان گفت این ائتلاف بیانگر خواست بخشی از جامعه داخل است. اما از نظر سازمانی، به دلیل عدم حضور فیزیکی احزاب عضو همگامی در ایران، پایگاه اجتماعی مستقیمی ندارند. نه دفاتری، نه شبکه عضوگیری و نه فعالیت میدانی مخفی برای این احزاب در داخل گزارش نشده است. تنها پیوند آنها با داخل از طریق انتشار بیانیه، رسانه‌ها و برخی ارتباطات محدود با کنشگران مدنی داخل است. بنابراین پایگاه اجتماعی بالفعل همگامی را باید ضعیف دانست، هر چند پایگاه بالقوه آنها در صورت آزاد شدن فضای سیاسی می‌تواند قابل توجه باشد. به بیان دیگر، این ائتلاف بیش از آنکه جنبش مردمی داشته باشد، یک جریان نخبگی و عمدتاً چپ‌گرا است. حمایت بدنه اجتماعی از شعارهایش به شکل خاموش وجود دارد ولی سازمان‌دهی نشده است.

حمایت خارجی: ائتلاف همگامی رسماً در اسفند ۱۴۰۱ اعلام موجودیت کرد و هدف خود را گذار از جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری سکولار دمکرات معرفی نمود. کشورهای غربی رویکرد محتاطانه‌ای به گروه‌های اپوزیسیون دارند و عمدتاً از هیچ گروه خاصی حمایت رسمی نمی‌کنند. با این حال، اصول دموکراتیک و سکولار که این ائتلاف نمایندگی می‌کند با ارزش‌های کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی همخوان است. تا کنون چند نشست در اروپا (کلن آلمان، بروکسل) توسط همگامی برگزار شده که با حضور برخی شخصیت‌های اروپایی همراه بوده است. اما هیچ کشوری مستقیماً این ائتلاف را به عنوان آلترناتیو به رسمیت نشناخته یا حمایت مالی/سیاسی علنی نکرده است. حمایت خارجی موجود بیشتر در حد ارتباطات سیاسی و رسانه‌ای غیردولتی است؛ مثلاً برخی اندیشکده‌ها یا فعالان سیاسی غربی از تلاش جمهوری‌خواهان برای اتحاد استقبال کرده‌اند. رسانه‌های فارسی‌زبان خارج کشور مانند بی‌بی‌سی فارسی و صدای آمریکا نیز گهگاه تریبون در اختیار نمایندگان این ائتلاف گذاشته‌اند تا دیدگاهشان مطرح شود. در کل، می‌توان گفت ائتلاف همگامی پشتیبانی خارجی محدودی دارد؛ نه دشمنی خاصی با آن می‌شود و نه تمرکز ویژه‌ای بر آن هست. به لحاظ تبلیغاتی، حضور رضا پهلوی و مجاهدین خلق در رسانه‌های غربی به مراتب پررنگ‌تر از این ائتلاف بوده است. پس امتیاز این شاخص را پایین‌ضعیف در نظر می‌گیریم. در جریان جنگ ۱۲ روزه، برخی چهره‌های مطرح آن به روایت ملی‌گرایی فست‌فودی رژیم پیوستند و خواستار مجازات موافقان حمله نظامی اسرائیل در داخل ایران شدند که واکنش شدیدی در شبکه‌های اجتماعی به دنبال داشت. رسانه‌های رژیم از مواضع این افراد استقبال کردند و آن را به طور وسیع پوشش دادند. این موضوع را می‌توان یکی از شکاف‌های جدی سیاسی در میان اپوزیسیون دانست که عملاً امید به همکاری‌های بیشتر یا احتمالی را از بین برد.

توانایی بسیج منابع: احزاب تشکیل‌دهنده همگامی همگی قدیمی و دارای تشکیلات در تبعید هستند، اما از نظر شمار هوادار و منابع مالی در سطح محدودی قرار دارند. اعضای آنها غالباً سالخورده یا از نسل انقلاب ۵۷ هستند. توان مالی بیشتر مبتنی بر حق عضویت و کمک‌های محدود هواداران است؛ هیچ‌یک پشتوانه مالی چشمگیر (مثلاً از سوی دولت‌ها یا نهادهای قدرتمند) ندارند. از نظر نیروی انسانی، مجموع اعضای رسمی این پنج گروه احتمالاً شامل چند ده نفر می‌شود و پراکندگی جغرافیایی آنها (ایالات متحده، اروپا و...) تمرکز منابع را دشوار کرده است. البته روی سرمایه فکری نمی‌توان چشم پوشید: این احزاب دارای کادرهای باتجربه سیاسی، حقوقدانان، اقتصاددانان و روشنفکران باسابقه‌اند که می‌توانند در تدوین برنامه‌های گذار بسیار موثر باشند. اما وقتی صحبت از بسیج خیابانی یا امکانات لجستیک باشد، دست این ائتلاف خالی است. در اعتراضات ۱۴۰۱ این گروه‌ها سعی کردند با صدور بیانیه و فراخوان، مردم را تشویق کنند اما مشخص نیست تأثیر مستقیمی بر حرکت‌های داخل داشته باشند. بنابراین در مجموع توان بسیج منابع ائتلاف همگامی ضعیف ارزیابی می‌شود. احتمالاً مهم‌ترین منبع قدرتشان ایده‌هایی است که نمایندگی می‌کنند نه امکانات مادی.

حضور رسانه‌ای بین‌المللی: رسانه‌ای کردن فعالیت‌ها برای این ائتلاف چالشی بوده است. تا پیش از تشکیل همگامی، هر یک از گروه‌های عضو صدای مستقلی داشتند که چندان شنیده نمی‌شد. پس از اتحاد، تلاش شد پیام مشترک ارسال شود. در رسانه‌های فارسی خارج، اخبار تشکیل این ائتلاف و بیانیه‌هایش پوشش داده شد. برای نمونه رادیو فردا و ایران وایر به انتشار جزئیات منشور همگامی پرداختند. رهبران همگامی (از جمله آقایان کورش زعیم، حسین موسویان، بهروز خلیق) چندین حضور در برنامه‌های سیاسی شبکه‌های ماهواره‌ای داشته‌اند. با این حال، در رسانه‌های جریان اصلی بین‌المللی (مثل رویترز، آسوشیتدپرس یا گاردین) نام این ائتلاف کمتر به چشم می‌خورد. دلیلش شاید این باشد که چهره بسیار شناخته‌شده‌ای در رأس آن نیست و موضوع جذابی برای افکار عمومی غربی به حساب نمی‌آید. رسانه‌های غربی بیشتر بر جنبش خیابانی «زن، زندگی، آزادی» بدون رهبر یا چهره‌های شاخص مثل رضا پهلوی و مسیح علینژاد تمرکز کردند

تا ائتلاف‌های سیاسی تبعیدی. بنابراین امتیاز حضور رسانه‌ای همگامی را پایین در نظر می‌گیریم. البته انتظار می‌رود با تداوم فعالیت منسجم و ارائه برنامه‌های مشخص، به مرور توجه رسانه‌ای بیشتری جلب کنند.

انسجام سازمانی: نقطه قوت ائتلاف همگامی همین انسجام و اتحاد میان نیروهای جمهوری‌خواه است. تشکیل این ائتلاف خود پاسخی به ضرورت پایان پراکندگی میان جمهوری‌خواهان سکولار بود. پنج گروه یادشده با وجود اختلاف پیشینه ایدئولوژیک (ملی‌گرا، چپ، لیبرال) بر سر اهداف مشترکی چون سکولاریسم، تمامیت ارضی، دموکراسی پارلمانی توافق کرده و همکاری را آغاز کرده‌اند. طی یک سال گذشته شکاف یا انشعابی در درون همگامی گزارش نشده است. همگامی موفق شده مواضع سیاسی واحدی در قبال رویدادهای ایران اتخاذ کند و اختلافات را به حداقل برساند. البته هنوز چالش‌هایی می‌تواند ظهور کند؛ مثلاً برقراری ارتباط با دیگر جناح‌های اپوزیسیون (پادشاهی‌خواهان، چپ رادیکال، اقلیت‌های قومی) نیازمند سازش‌هایی است که ممکن است در درون ائتلاف همه بر سر آن هم‌نظر نباشند. اما فعلاً انسجام درونی همگامی بالا ارزیابی می‌شود و یکی از برگ‌های برنده آن است.

نوآوری تاکتیکی: جمهوری‌خواهان ائتلاف همگامی بیشتر رویکرد سیاسی و برنامه‌محور تشکیلاتی داشته‌اند تا مبارزه خیابانی. اقدام نوآورانه آنها در درجه اول اتحاد خود احزاب پراکنده جمهوری‌خواه بود که سال‌ها انتظارش می‌رفت. تدوین یک منشور واحد و تأکید بر گفت‌وگو سکولار دموکراسی در میان اپوزیسیون، نوآوری مهمی در سطح کلان به حساب می‌آید. اما در عرصه عمل، تاکتیک‌هایی که این ائتلاف به کار گرفته تفاوت چندانی با دیگر گروه‌های سیاسی خارج‌نشین ندارد: برگزاری نشست‌ها و کنفرانس‌ها، انتشار بیانیه و فراخوان، تلاش برای ارتباط‌گیری با داخل از طریق شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها. این ائتلاف تا حدی از فناوری‌های ارتباطی برای همفکری بهره برده (مثلاً جلسات آنلاین، وبینارها) و نیروهایش در کشورهای مختلف هماهنگ شده‌اند. ولی در مبارزه میدانی داخل کشور نقشی نداشته‌اند و ابتکار ویژه‌ای نیز ارائه نکرده‌اند. به طور خلاصه، نوآوری تاکتیکی آنها را باید اندک دانست. آن‌ها فعلاً بیشتر در حال اجماع‌سازی سیاسی و فکری هستند تا طراحی تاکتیک‌های بدیع خیابانی یا تبلیغاتی.

برآیند: ائتلاف همگامی تجسم تلاش اپوزیسیون نخبه‌گرا برای ارائه آلترناتیو جمهوری دموکراتیک است. امتیازات آنها در انسجام تشکیلاتی و اعتبار گفتمانی است، اما فقدان نفوذ عملی در داخل و قدرت بسیجی محدود از نقاط ضعف عمده‌شان محسوب می‌شود. در سناریوی گذار، این گروه احتمالاً در تدوین نقشه راه و ساختار حکومت جایگزین مفید خواهد بود، ولی برای انجام دادن خود گذار و براندازی نیازمند ائتلاف با نیروهایی است که قدرت بسیج مردمی یا ضربه زدن به رژیم را دارند.

۳. سازمان مجاهدین خلق

پایگاه داخلی: سازمان مجاهدین خلق از دهه ۱۳۶۰ به این سو تقریباً تمامی پایگاه اجتماعی خود در داخل کشور را از دست داده است. در سال‌های اول پس از انقلاب، مجاهدین یک سازمان سیاسی نظامی نیرومند با ده‌ها هزار هوادار بودند که علیه حکومت نوپای جمهوری اسلامی وارد نبرد مسلحانه شدند. اما سرکوب خونین آنها در داخل و سپس هم‌پیمانی‌شان با رژیم بعث صدام در جنگ ایران و عراق (دهه ۶۰) موجب نفرت عمومی گسترده‌ای از این سازمان شد. حتی بسیاری از مخالفان جمهوری اسلامی به خاطر آن دوران هرگز مجاهدین را نپذیرفته‌اند. در فرهنگ سیاسی رژیم، «منافق» مترادف خائن قلمداد می‌شود. رژیم نیز طی ۴ دهه از این ذهنیت استفاده کرده و همواره اعتراضات مردمی را به مجاهدین (منافقین) نسبت داده تا بدنامشان کند. این تبلیغات در عرصه قضایی و سرکوب خود رانشان داده و هیچ ایرانی داخل کشور حاضر نیست از مجاهدین حمایت کند. رویترز تصریح می‌کند که مجاهدین سال‌هاست هیچ حضور فعالی در داخل ایران از خود نشان نداده‌اند. البته این سازمان مدعی داشتن «کانون‌های شورشی» پنهان در داخل است که شبانه پخش می‌کنند یا برخی عملیات ایدایی (مثل انفجار و آتش‌زدن مراکز بسیج) انجام می‌دهند. رژیم هم گاه خبر از دستگیری هسته‌های مرتبط با مجاهدین می‌دهد. اما در جنبش‌های اعتراضی اخیر (دی ۹۶، آبان ۹۸، مهسا ۱۴۰۱) هیچ شواهدی از نقش‌رهدری یا سازماندهی مجاهدین دیده نشده است. محبوبیت اجتماعی آنان در داخل نزدیک به صفر تخمین زده می‌شود. بر اساس یک نظرسنجی سال ۱۳۹۹ تنها ۲٪ پاسخ‌دهندگان نظر مثبتی به مجاهدین خلق داشتند که پایین‌ترین رقم در بین گروه‌های اپوزیسیون بود. بنابراین پایگاه داخلی مجاهدین را باید بسیار ضعیف (امتیاز ۱) ارزیابی کرد.

حمایت خارجی: در مقابل نفرت عمومی داخل، مجاهدین خلق طی سال‌ها توانسته‌اند در خارج کشور حمایت‌های قابل توجهی کسب کنند. این سازمان از اواخر دهه ۱۹۸۰ مقر اصلی خود را به عراق منتقل کرد و تحت حمایت صدام حسین قرار داشت. پس از سقوط صدام، حضور آنها در عراق تضعیف شد اما دولت‌های آمریکا و اروپایی با دیده هم‌پیمان بالقوه به آنها نگریستند. با لابی گسترده، نام سازمان مجاهدین در سال ۲۰۱۲ از فهرست سازمان‌های تروریستی وزارت خارجه آمریکا خارج شد. سپس کشورهای اروپایی نیز ممنوعیت‌ها را برداشتند. شورای ملی مقاومت (بازوی سیاسی مجاهدین به ریاست مریم رجوی) اکنون در پاریس و برخی پایتخت‌های غربی دفاتر فعال دارد. شخصیت‌های بلندپایه‌ای چون جان بولتون، رودی جولیان، مایک پنس، استیون هارپر و ده‌ها سناتور و نماینده پارلمان در آمریکا و اروپا در اجتماعات مجاهدین حضور یافته یا از آنها حمایت لفظی کرده‌اند. البته بسیاری از این حمایت‌ها بر پایه دشمنی با جمهوری اسلامی است و منتقدان می‌گویند مجاهدین با پرداخت پول، این سیاستمداران بازنشسته را به مراسم خود می‌کشانند. با این حال، واقعیت این است که مجاهدین اکنون از حیث پیوندهای سیاسی بین‌المللی قوی‌ترین گروه اپوزیسیون به‌شمار می‌روند. اسرائیل و عربستان نیز بنا به برخی گزارش‌ها روابط نزدیکی با مجاهدین دارند و از اطلاعات آنها در زمینه افشای برنامه هسته‌ای رژیم ایران استفاده کرده‌اند. (خود مجاهدین افشا کردند که رژیم ایران مخفیانه در نطنز به غنی‌سازی اورانیوم مشغول است، افشاگری‌ای که منجر به بازرسی‌های بین‌المللی شد). در یک سال اخیر، پایگاه مجاهدین در آلبانی (اشرف-۳) با فشارهایی مواجه شد و پلیس آلبانی به علت برخی فعالیت‌های غیرقانونی (شاید حملات سایبری علیه رژیم ایران) به مقر آنها حمله کرد. با این وجود، روابط آمریکا آلبانی اجازه نداده این سازمان از آلبانی اخراج یا منحل شود. در مجموع، امتیاز حمایت خارجی مجاهدین بسیار بالا (۵ از ۵) است. این گروه از منظر مالی، اطلاعاتی و پناهگاه امن، سال‌هاست که از کمک قدرت‌های خارجی بهره‌مند بوده یا حداقل چراغ سبز آنها را داشته است.

توانایی بسیج منابع: سازمان مجاهدین خلق یک تشکیلات شبه‌نظامی منظم با سلسله‌مراتب آهنین مبتنی بر اسلام‌گرایی است. در دهه‌های گذشته، آنها توان قابل توجهی در گردآوری منابع مالی و انسانی از خود نشان داده‌اند. طبق برخی گزارش‌ها، مجاهدین مالک شرکت‌ها و سرمایه‌گذاری‌هایی در اروپا و خاورمیانه هستند که منابع مالی‌شان را تأمین می‌کند. همچنین کمک‌های افراد ثروتمند ضد رژیم و حتی احتمالاً دریافت بودجه از سرویس‌های اطلاعاتی بیگانه در شایعات مطرح بوده است (هرچند اسناد متقنی در دست نیست). به لحاظ

نیروی انسانی، در اردوگاه اشرف-۳ در آلبانی حدود ۲,۵۰۰ عضو تمام‌وقت حضور دارند که آموزش‌دیده، متعهد و در صورت لزوم آماده انجام عملیات می‌باشند. این اعضا در شرایط نزدیک به نظامی زندگی می‌کنند و به لحاظ ایدئولوژیک کاملاً تحت کنترل رهبری سازمان (مریم رجوی) هستند. مجاهدین یک شبکه گسترده تبلیغاتی رسانه‌ای نیز دارند: سیماي آزادي (تلویزیون ماهواره‌ای ۲۴ ساعته)، وبسایت‌ها به چند زبان، شبکه‌های اجتماعی با حجم عظیم محتوا، و تیم‌های سایبری که هشتک‌های مورد نظر سازمان را در شبکه‌ها داغ می‌کنند. همه این‌ها نشان از بسیج منابع بسیار قوی دارد. در مواردی سازمان موفق شده تظاهرات نسبتاً بزرگ در اروپا و آمریکا ترتیب دهد و هواداران خود را به خیابان بیاورد. البته واقعیت این است که بخش عمده‌ای از بسیج نیروی انسانی مجاهدین متکی بر اعضای تشکیلاتی خودش است و حضور مردمی خودجوش چندانی در کار نیست. با این حال، به مجموع امکانات مالی، نظامی (هرچند اکنون سلاح سنگین در اختیار ندارند ولی سابقه عملیات نظامی طولانی دارند) و تبلیغاتی سازمان که نگاه کنیم، به جرأت می‌توان گفت توان تجهیز و بسیج منابع مجاهدین در میان اپوزیسیون سرآمد است. از این رو امتیاز ۵ به این شاخص تعلق گرفته است.

حضور رسانه‌ای بین‌المللی: سازمان مجاهدین خلق به دلیل تاریخچه بحث‌برانگیزش، در رسانه‌های بین‌المللی با دو تصویر متفاوت حضور دارد. از یک سو، این سازمان با برگزاری سالانه گردهمایی‌های بزرگ در پاریس (گردهمایی ایران آزاد) که صدها مهمان خارجی در آن شرکت می‌کنند، خبرساز می‌شود و رسانه‌هایی مثل رویترز، فاکس‌نیوز و ... آن را پوشش می‌دهند. همچنین هرگاه تحولی مربوط به برنامه هسته‌ای یا تحرکات منطقه‌ای ایران پیش بیاید، مجاهدین تلاش می‌کنند با افشای اطلاعات یا صدور بیانیه، خود را در صدر اخبار نگه دارند. برای مثال، افشای سال ۲۰۰۲ آنها درباره تأسیسات مخفی هسته‌ای رژیم ایران توسط رسانه‌های معتبر پوشش گسترده یافت. از سوی دیگر، بسیاری از رسانه‌های بین‌المللی و کارشناسان نگاهی منفی به مجاهدین دارند و آنها را فرقه‌ای تمامیت‌خواه با سابقه ترور و خشونت می‌دانند. گزارش‌های متعددی درباره شستشوی مغزی، نقض حقوق اعضا و کیش شخصیت در این سازمان منتشر شده و مجاهدین همواره این اتهامات را رد کرده‌اند. رسانه‌هایی مانند بی‌بی‌سی و گاردین معمولاً مجاهدین را با برچسب «فرقه» (Cult) توصیف می‌کنند و دولت‌های غربی نیز با وجود ارتباطات پشت‌پرده، به دلیل عدم محبوبیت مجاهدین در میان ایرانیان، در حالت عمومی از آنها فاصله می‌گیرند. بنابراین حضور رسانه‌ای مجاهدین حالتی دوگانه دارد: پررنگ اما نه لزوماً مثبت. این سازمان به کرات موضوع مستندها، مقالات پژوهشی و گزارش‌های خبری بوده ولی عمدتاً با لحن انتقادی. با این اوصاف، امتیاز متوسط (۳) برای این شاخص در نظر گرفته شده است.

انسجام سازمانی: سازمان مجاهدین خلق ساختاری بسیار متمرکز و منضبط دارد. رهبری سازمان (مسعود و مریم رجوی) در حکم مرجع بلا منازع ایدئولوژیک هستند و تمام اعضا اطاعت مطلق دارند. از دهه ۱۳۶۰ تاکنون، عملاً هیچ انشعاب مهمی در این سازمان رخ نداده؛ جز جدا شدن یا اخراج معدودی اعضای قدیمی که بعدها به منتقد سازمان تبدیل شدند، بدنه اصلی مجاهدین یگنواخت باقی مانده است. شورای ملی مقاومت نیز که جبهه سیاسی متحد این سازمان است، متشکل از چند گروه کوچک و افراد مستقل همسوست اما همه امور آن در نهایت تحت نفوذ مجاهدین است. به بیان دیگر، مجاهدین از بالاترین میزان انسجام تشکیلاتی برخوردارند؛ این انسجام البته نه ناشی از دموکراسی درونی بلکه به دلیل انضباط آهنین شبه‌نظامی و کنترل ایدئولوژیک است. هرچند این روش‌ها همواره محل انتقاد بوده، اما از دید تحلیل توان گذار، یکدستی و فرمان‌پذیری اعضای سازمان می‌تواند مزیت باشد. آنها قادرند به سرعت طبق دستور رهبری عمل کنند و تغییر جهت دهند. پس در شاخص انسجام نمره ۵ گرفته‌اند.

نوآوری تاکتیکی: مجاهدین سابقه‌ای طولانی در مبارزه چریکی و تبلیغاتی علیه جمهوری اسلامی دارند و طی این سال‌ها تاکتیک‌های متنوعی آزموده‌اند. در دهه ۶۰، عملیات‌های شهری و انتحاری؛ در دهه ۷۰، جنگ کلاسیک با کمک ارتش صدام؛ در دهه ۸۰، تمرکز بر جنگ روانی و نفوذ اطلاعاتی؛ در دهه ۹۰ و ۱۴۰۰، فعالیت سایبری و شبکه‌سازی مخفی در داخل. برخی ابتکارات منحصربه‌فرد آنها عبارت است از: افشای اطلاعات محرمانه رژیم (همان‌طور که ذکر شد در مورد سایت‌های هسته‌ای و بعدها هویت برخی مسئولان)، راه‌اندازی شبکه ماهواره‌ای و اینترنتی وسیع برای دور زدن سانسور داخل، بهره‌گیری از فضای سیاسی کشورهای میزبان (لابی در پارلمان‌ها، دادگاه‌ها و ...) و ایجاد «کانون‌های شورشی» غیرمتمرکز در محلات ایران. این کانون‌ها اگرچه از نظر اثرگذاری محل تردیدند، اما ایده تشکیل سلول‌های کوچک مقاومت مدنی/مسلحانه یک نوآوری در دور زدن ساختار هرمی تشکیلات است. مجاهدین همچنین در فضای مجازی حضور پررنگی دارند و بارها متهم به راه‌اندازی لشکرهای بات و ترول برای تأثیرگذاری روی هشتک‌ها شده‌اند. همه این‌ها نشان می‌دهد که این سازمان در به‌کارگیری روش‌های جدید برای ضربه زدن به رژیم و تبلیغ گفتمان خود پیشرو بوده است. البته باید اذعان کرد که بسیاری از این تاکتیک‌ها در نهایت نتوانسته حمایت مردمی داخل را جلب کند. به عنوان مثال، سوزاندن عکس‌های خامنه‌ای یا دیوارنویسی شبانه توسط هسته‌های مقاومت، در اطلاع‌رسانی و تضعیف روحیه رژیم مؤثر است اما موجب محبوبیت اجتماعی سازمان نشده است. در مجموع، از منظر نوآوری تاکتیکی امتیاز ۴ برای مجاهدین در نظر گرفته می‌شود، چرا که آنها دائماً در حال تغییر شیوه مبارزه متناسب با شرایط بوده‌اند.

برآیند: سازمان مجاهدین خلق ساختارمندترین و ثروتمندترین گروه اپوزیسیون است و در براندازی جمهوری اسلامی انگیزه و سابقه طولانی دارد. با این حال، مقبولیت بسیار پایین در میان مردم ایران، وجهه منفی تاریخی و انزوای داخلی بزرگ‌ترین نقطه ضعف آن است که احتمال نقش‌آفرینی‌اش در گذار دموکراتیک را کم‌رنگ می‌کند. این سازمان شاید بتواند در تضعیف رژیم (از طریق عملیات ایدایی یا جنگ اطلاعاتی) سهمیم باشد، اما بعید است پس از گذار مورد استقبال مردم برای مشارکت در ساختار جدید قرار گیرد. حتی دیگر گروه‌های اپوزیسیون نیز عموماً از ائتلاف رسمی با مجاهدین پرهیز می‌کنند. بنابراین، مجاهدین خلق نیرویی با ظرفیت عملیاتی بالا اما مشروعیت اجتماعی بسیار اندک محسوب می‌شود.

۴. حزب کومله کردستان ایران

پایگاه داخلی: حزب کومله یکی از قدیمی‌ترین تشکل‌های سیاسی نظامی در میان کردهای ایران است که از بدو انقلاب ۱۳۵۷ علیه جمهوری اسلامی مبارزه مسلحانه داشته است. پایگاه اجتماعی کومله عمدتاً در استان کردستان (مناطق سنندج، مریوان و حومه) قرار دارد. کومله در اوایل انقلاب نفوذ زیادی در میان روستاییان و طبقه کارگر کرد پیدا کرد و کمیته‌های انقلابی خود را تشکیل داد. پس از اعلام جهاد خمینی علیه کردها در سال ۱۳۵۸، کومله و دیگر احزاب کردستان با نیروی نظامی سپاه وارد جنگ شدند و نهایتاً عقب رانده شده و به اقلیم کردستان عراق پناه بردند. اگرچه حضور فیزیکی کومله در داخل کم‌رنگ شد، اما پایگاه مردمی آن در جامعه کرد محفوظ ماند. این حزب به طور تاریخی طرفدار چپ‌لینی مارکسیستی و خودمختاری کردستان در چارچوب ایران بوده است. گرچه امروز عمدتاً خود را سوسیال دموکرات در سیاست می‌دانند. بسیاری از خانواده‌های کرد هنوز به طور سنتی هوادار کومله یا احزاب همسو هستند. به عنوان شاهد، در خیزش‌های سال ۱۴۰۱ که پس از قتل مهسا امینی (یک دختر کرد) شروع شد، شهرهای کردستان در اعتراضات و به ویژه اعتصاب‌ها نقشی

کلیدی داشتند. طبق گزارش‌ها، کومله و دمکرات توانستند کسبه و مردم کردستان را به اعتصابات گسترده ترغیب کنند. اعتصابات ۲۸، ۲۹ و ۳۰ شهریور ۱۴۰۱ در شهرهای کرد عملاً با فراخوان این احزاب انجام گرفت که نشان‌دهنده نفوذ کلامی و شبکه هواداران آنهاست. همچنین مراسم‌های نوروزی یا یادبودهایی که توسط تشکیلات مخفی این حزب سازماندهی می‌شود، در داخل با استقبال روبرو می‌شود. حزب کومله دارای پایگاه اجتماعی مهمی در مناطق کردنشین است اما روایت در چارچوب ایران یا برنامه‌های ملی سیاسی برای همه ایران ندارد. از این رو محدودیت سیاسی روایت از نظر تباری در شاخص پایگاه داخلی نمره ۲ به کومله اختصاص یافته است که منعکس‌کننده نفوذ منطقه‌ای و غیر ملی آن است.

حمایت خارجی: کومله دهه‌هاست که در اقلیم کردستان عراق مستقر است و از مهم‌ترین پشتیبانان آن، اتحادیه میهنی کردستان عراق (یکیتی) بوده که اجازه فعالیت به کومله در منطقه سلیمانیه را داده است. رهبر کنونی کومله، عبدالله مهتدی، روابط نزدیکی با مقامات اتحادیه میهنی و چپ‌های منطقه دارد. اما از منظر حمایت دول خارجی، کومله هیچ‌گاه حمایت رسمی قابل توجهی دریافت نکرده است. در دوران جنگ سرد، شاید گرایش‌های چپ‌گرایانه کومله آن را تا حدی به بلوک شرق نزدیک می‌کرد، ولی کمک مستقیمی ثبت نشده است. جمهوری اسلامی بارها به مقرهای کومله در خاک عراق حمله موشکی و پهبادی کرده (از جمله شهریور ۱۴۰۱) و دولت اقلیم و بغداد این حملات را محکوم کرده‌اند، اما حمایت بیشتری از کومله نشان نداده‌اند. در سال‌های اخیر، با اوج‌گیری سرکوب در ایران، برخی محافل غربی به نقش احزاب کرد توجه کرده‌اند. عبدالله مهتدی به جلساتی با مقامات اروپایی و آمریکایی دعوت شده و در نشست اتحاد اپوزیسیون (مانند کنفرانس واشنگتن فوریه ۲۰۲۳) حضور داشت. اما همچنان هیچ دولت غربی کمک مالی یا تسلیحاتی مشخصی به کومله نکرده و این حزب عمدتاً متکی به امکانات خود و کمک‌های جامعه کرد بوده است. بنابراین، حمایت خارجی کومله را می‌توان کم و بیش در حد پناه دادن اقلیم کردستان و برخی ارتباطات سیاسی دانست. در بعد جذب حمایت خارجی برای براندازی رژیم به عنوان یک مساله ملی، هیچ اقدام روشنی دیده نمی‌شود.

توانایی بسیج منابع: کومله از لحاظ تاریخی یک تشکیلات چریکی با نیروهای پیشمرگه بوده است. هرچند تعداد پیشمرگان آن در دهه‌های اخیر کاهش یافته (احتمالاً چند صد نفر نیروی مسلح در اردوگاه‌های کومله حضور دارند)، ولی همین مقدار نیز برای حفظ پایداری حزب کافی بوده است. کومله منابع مالی خود را از کمک‌های مردمی کردها (مهاجران کرد در اروپا) و شاید سهمی از بودجه احزاب کردستان عراق تأمین می‌کند. این حزب دارای رسانه‌هایی نظیر رادیو صدای کردستان (قدیمی) و تلویزیون کومله آنلاین است که با امکانات محدود فعالیت دارند. به علاوه، کومله از حضور اعضا و هوادارانش در اروپا برای برگزاری گردهمایی‌ها و رساندن پیام خود استفاده می‌کند. شبکه مخفی حزبی برای توزیع اعلامیه، سازماندهی اعتصاب و تظاهرات در کردستان توسط کومله حفظ شده است. با این حال، در مقام مقایسه با رژیم و با سازمان‌هایی چون مجاهدین خلق، منابع کومله بسیار ناچیز است. آنها فاقد سلاح سنگین، فناوری پیشرفته یا منابع مالی ویژه هستند. اما مزیت آنها انسجام قومی و تعلق مردمی است که ارزشمندترین منبع در شرایط انقلابی است.

حضور رسانه‌ای بین‌المللی: کومله به عنوان یک حزب چپ‌گرای قومی، در سطح بین‌المللی چندان شناخته‌شده نیست. اخبار مربوط به کومله عمدتاً در رسانه‌های تخصصی حوزه کردستان یا ایران پوشش می‌یابد. به عنوان نمونه، حملات موشکی سپاه به پایگاه‌های کومله و احزاب کردستان ایران در رسانه‌های جهانی (رویترز، آسوشیتدپرس) با ذکر نام این احزاب گزارش شد. همچنین نام کومله در تحلیل‌های مربوط به وضعیت کردهای ایران توسط اندیشکده‌ها و پژوهشگران ذکر می‌شود. عبدالله مهتدی چندین بار با بی‌بی‌سی فارسی، صدای آمریکا و ایران اینترنشنال مصاحبه کرده و مواضع حزب را بیان داشته است. ولی در رسانه‌های غیرایرانی کمتر مصاحبه‌ای از او دیده شده است. دلیل این امر، اولویت‌های خبری رسانه‌های غربی است که بیشتر به برنامه هسته‌ای، سیاست منطقه‌ای یا حقوق بشر سراسری ایران می‌پردازند و احزاب کردی را جزئی از تصویر بزرگ‌تر می‌بینند. با این وجود، در جریان جنبش مهسا در ۱۴۰۱، نقش کردستان چنان مهم بود که بسیاری از رسانه‌ها به آن پرداختند و در این میان تحلیل‌گران به نفوذ احزاب سنتی کرد اشاره کردند. می‌توان گفت کومله حضور رسانه‌ای ضعیفی دارد: در رسانه‌های فارسی‌زبان مطرح است، اما در سطح بین‌المللی تنها در حاشیه مسائل ایران مطرح می‌شود.

انسجام سازمانی: حزب کومله در طول بیش از ۵۰ سال فعالیت خود، دچار چند انشعاب عمده شده است. مهم‌ترین انشقاق در دهه ۱۳۶۰ رخ داد که جناحی از کومله به رهبری ابراهیم علیزاده از حزب جدا شد و بعدها در حزب کمونیست ایران ادغام گردید. جناح دیگر به رهبری عبدالله مهتدی کومله را با خط مشی سوسیال دموکراتیک ادامه داد. در سال ۱۳۸۷ نیز یک شاخه دیگر به رهبری عمر ایلخانی‌زاده از کومله مهتدی جدا شد. در حال حاضر دست‌کم دو حزب با نام کومله فعالیت دارند: کومله کردستان ایران (به رهبری مهتدی) و کومله زحمتکشان کردستان (به رهبری علیزاده) که این دومی بیشتر با نام حزب کمونیست ایران شناخته می‌شود. انشعابات فوق نشان می‌دهد که کومله انسجام کامل ندارد و اختلافات ایدئولوژیک و شخصیتی به شکاف منجر شده است. با این حال، شاخه اصلی کومله (حزب مهتدی) در سال‌های اخیر پایدار بوده و دچار انشقاق تازه‌ای نشده است. عبدالله مهتدی توانسته حزب را با موفقیت وارد همکاری‌های گسترده‌تر اپوزیسیون کند (مثلاً عضویت در شورای مدیریت گذار و شرکت در ائتلاف‌های خارج کشور) بدون اینکه مخالفت جدی درون‌حزبی متوجه او شود. همچنین گفتنی است که دو شاخه کومله در سال ۱۴۰۲ تفاهماتی برای نزدیکی داشته‌اند، اما هنوز یکپارچه نشده‌اند.

نوآوری تاکتیکی: حزب کومله طی دهه‌ها، تاکتیک کلاسیک جنگ و گریز چریکی را در کوهستان‌های کردستان به کار می‌برد. در سال‌های اخیر با تغییر شرایط، آنها تاکتیک‌های مبارزاتی خود را تعدیل کرده‌اند. برای مثال، پس از ۱۳۹۵ مدتی رویکرد نرم در پیش گرفتند و اعلام آتش‌بس یکجانبه کردند تا بلکه فضای فعالیت سیاسی مسالمت‌آمیز باز شود. اما با افزایش فشارها، مجدداً در ۱۴۰۱ تصمیم گرفتند فعالیت را از سر بگیرند. نوآوری مهم کومله در ۱۴۰۱-۱۴۰۲، ترکیب مبارزه مدنی و نافرمانی با اقدام مسلحانه به صورت دفاعی در کردستان بود. یعنی از یک سو با صدور بیانیه مشترک با حزب دمکرات، خواهان اعتصابات و اعتراضات مدنی شدند، و از سوی دیگر حضور پیشمرگه‌ها را پررنگ‌تر کردند تا رژیم بفهمد هزینه سرکوب مردم کردستان ممکن است دفاع مسلحانه را در پی داشته باشد. این تلفیق ابزارها تا حدی موفق بود؛ رژیم در ماه‌های پس از اعتراضات، امتیازاتی به کردستان نداد اما هراس از گسترده‌شدن نبرد مسلحانه باعث شد نیروهای زیادی را در کردستان زمین‌گیر کند. از منظر تبلیغاتی، کومله در جنبش مهسا با شعار «ژن، ژیان، آزادی» که خود برآمده از ادبیات کردستان سوریه بود، فرصت ویژه‌ای یافت و با تکیه بر این شعار توانست پیوندی عاطفی میان مبارزه مردم کردستان و جنبش سراسری ایجاد کند. این خود نوعی نوآوری گفتمانی بود (استفاده از شعار کردی که مقبولیت ملی یافت). با این حال، روایت سازی این شعار در زبان فارسی ویژگی‌های لیبرال سیاسی را بازسازی کرد و از جنبه تباری قومی آن فاصله روشنی گرفت. کومله به لحاظ تکنیک‌های مبارزه نوآوری

خارق‌العاده‌ای نداشته و بیشتر سنت مبارزاتی خود را ادامه داده است. در زمینه سازماندهی مخفی داخل هم احتمالاً همان روش‌های قدیمی را دارد.

برآیند: حزب کومله نماینده نیرویی ریشه‌دار و مردمی در بخش کردنشین ایران است که در تحولات سال‌های اخیر نیز اثرگذار بوده است. قوت آن در پایگاه محلی و انگیزه بالای نیروهایش و ضعفش در محدودبودن عرصه روایت سازی مساله ملی و محرومیت از پشتوانه خارجی است.

۵. حزب دموکرات کردستان ایران (حدکا/PDKI)

پایگاه داخلی: حزب دموکرات کردستان قدیمی‌ترین تشکل سیاسی کردهای ایران است که در سال ۱۳۲۴ توسط قاضی محمد تأسیس شد. این حزب در میان کردهای منطقه مکریان (شامل شهرهای مهاباد، بوکان، سردشت، اشنویه) از نفوذ تاریخی برخوردار است. جمهوری مهاباد ۱۹۴۶ و سپس قیام‌های دهه ۱۳۲۰ و نیز مبارزات مسلحانه پس از انقلاب ۵۷، همه با رهبری یا مشارکت حزب دموکرات بوده است. پایگاه مردمی حزب دمکرات (حدکا) در فرهنگ سیاسی کردستان آن‌قدر عمیق است که حتی پس از دهه‌ها سرکوب، یاد و خاطره رهبران آن همچون دکتر عبدالرحمن قاسملو و صادق شرفکندی در ذهن کردها زنده است. حزب دمکرات هم مانند کومله در اعتراضات ۱۴۰۱، مردم را به اعتراض و اعتصاب دعوت کرد و توانست به طور منظم بازارها و کسبه کردستان را تعطیل کند. بنا بر گزارش انستیتو واشنگتن، توانایی احزاب کرد در برگزاری اعتصاب‌های چندروزه نشان از پایگاه اجتماعی قابل توجه آنان در کردستان دارد. عموماً و غیر رسمی گفته می‌شود، هر خانواده کرد در مناطقی مانند مهاباد و پیرانشهر احتمالاً یکی از اقوامش هوادار یا سمپات این حزب است. حزب دمکرات به دلیل مشی میانه‌روتر (نسبت به کومله چپ‌گرا) حتی در میان قشر سنتی و عشایر کرد نیز نفوذ داشته است. اعلامیه‌های این حزب معمولاً در روستاهای دورافتاده نیز پخش می‌شود. در سال‌های اخیر، حضور جوانان کرد تحصیل‌کرده در شبکه‌های اجتماعی برای بازتاب اخبار کردستان، نوعی پایگاه دیجیتال برای حزب ایجاد کرده است. باید خاطرنشان کرد که این حزب نیز مانند حزب کومله، خود را با مسائل ملی پیوند نمی‌زند و همچنان در مطالبات تباری باقی مانده است. این موضوع در هر دو حزب خود را در سازماندهی اعتصابات حتی نشان می‌دهد. کارکرد این اعتصابات بعضاً موفق، بیشتر کارکرد مدنی و نمایش قدرت دارند تا تغییر موازنه قدرت در به فلج کشاندن زیرساخت اقتصادی رژیم. به طور کلی اعتصاب بخش بازار خرده فروشی در باقی نقاط دیگر ایران نیز، اثر فلج کننده بر ساختار اقتصادی رژیم ندارد و شامل استان کردستان نیز می‌شود. از این رو ابزار اعتصاب در بین احزاب کرد نیز مانند دیگر احزاب ایرانی، عمدتاً ابزار نمایش مدنیت و خشم است تا تغییر موازنه قدرت!

حمایت خارجی: حزب دمکرات کردستان ایران دهه‌ها در اقلیم کردستان عراق حضور داشته و در ابتدا از حمایت حزب دموکرات کردستان عراق (حزب بارزانی) برخوردار بود. پس از انقلاب، دولت صدام نیز مدتی به حزب دموکرات ایران کمک می‌کرد تا علیه رژیم تهران بجنگد. اما پس از سقوط صدام و برقراری ثبات نسبی در اقلیم کردستان، این حزب صرفاً به عنوان یک گروه مهمان تلقی می‌شود که باید قواعد میزبانی را رعایت کند. دولت اقلیم به آنها اجازه حضور و اردوگاه داده ولی رسماً حمایتی نمی‌کند و حتی گاه برای راضی نگه داشتن تهران، فعالیت‌هایشان را محدود می‌کند. در سال ۲۰۱۸ پس از آنکه سپاه یک حمله موشکی مرگبار به مقر حزب دمکرات در کویه انجام داد و ۱۶ عضو آن را کشت، اقلیم از آنها خواست پایگاه‌هایشان را دورتر از مرز ایران منتقل کنند تا تنش کاهش یابد. این امر نشان می‌دهد حزب دمکرات حامی منطقه‌ای قدرتمندی ندارد؛ هرچند حسنی مبارک (رئیس‌جمهور فقید مصر) و برخی کشورهای عربی در دهه‌های گذشته از این حزب پشتیبانی پنهانی کرده بودند. در سطح بین‌المللی، حزب دمکرات تلاش کرده با کشورهای غربی ارتباط سیاسی برقرار کند. آنها دفاتری در واشنگتن و بروکسل دارند و رهبران‌شان (مصطفی هجری و خالد عزیزی) با نمایندگان پارلمان‌های اروپایی و آمریکایی دیدار کرده‌اند. اما همچون کومله، هیچ دولت غربی این حزب را به عنوان آلترناتیو رسمی نمی‌بیند و صرفاً به چشم یک گروه مخالف قومی به آن می‌نگرند. در نتیجه، حمایت خارجی حدکا محدود به برخی ارتباطات و ابزار همبستگی‌های دیپلماتیک است و کمک مادی یا نظامی خاصی دریافت نمی‌کند.

توانایی بسیج منابع: حزب دمکرات دارای صدها پیشمرگه مسلح در اردوگاه‌های خود در اقلیم کردستان است. آنها آموزش‌دیده و مسلح به سلاح‌های سبک و نیمه‌سنگین (مانند خمپاره‌انداز) هستند. در چند سال اخیر، گفته شده که با مطرح شدن استراتژی «راسان» (به معنای خیزش دوباره) تیم‌های عملیاتی کوچکی توسط حزب دموکرات به داخل ایران فرستاده شده که با نیروهای سپاه پاسداران درگیر شدند. هرچند دامنه این عملیات‌ها بزرگ نبود، اما نشان داد این حزب توان نظامی نهفته‌ای دارد که در شرایط خلاء قدرت می‌تواند فعال شود. افزون بر نیروی انسانی، حزب دمکرات از پشتیبانی مالی جامعه کرد برخوردار است. کردهای ایران در اروپا و آمریکا معمولاً به کمپین‌های کمک مالی این حزب (که برای خانواده پیشمرگه‌ها یا زندانیان سیاسی کرد برگزار می‌شود) کمک می‌کنند. حزب همچنین روابط غیررسمی با احزاب کرد ترکیه (پ‌ک‌ک) و سوریه (پ‌ی‌د) دارد و در مواقع ضروری شاید از آنها کمک تدارکاتی بگیرد. از منظر تبلیغات، رادیو و تلویزیون صدای کردستان ایران وابسته به این حزب، صدای شناخته‌شده‌ای در میان کردهاست و از دهه ۱۳۶۰ منبع خبررسانی مردم منطقه بوده است. امکانات رسانه‌ای دیجیتال (وبسایت و شبکه‌های اجتماعی) حزب نیز فعال است. به طور کلی، حزب دمکرات برای اهداف منطقه‌ای خود منابع نسبتاً خوبی فراهم کرده اما برای تأثیرگذاری ملی، منابعش کافی نیست. مثلاً نمی‌تواند در تهران تظاهراتی راه بیندازد یا اقتصاد کشور را مختل کند.

حضور رسانه‌ای بین‌المللی: حضور رسانه‌ای حزب دمکرات بسیار شبیه کومله است. این حزب در خبرهای مربوط به کردستان ایران همواره یکی از بازیگران ذکر می‌شود (به ویژه توسط خبرگزاری‌های غربی هنگام پوشش حملات موشکی ایران). در رسانه‌های کردی منطقه (مانند روداو و کردستان ۲۴ در اقلیم) اخبار و مصاحبه‌های رهبران حدکا منتشر می‌شود. اما در رسانه‌های جریان اصلی ایران، حزب دمکرات تنها زمانی مطرح می‌شود که اتفاق بزرگی در کردستان رخ دهد. به عنوان نمونه، پس از قتل مهسا امینی و اعتراضات گسترده در مهاباد و سقز، خبرگزاری‌ها تحلیل‌هایی درباره تاریخچه مبارزات کردی ارائه دادند که حزب دمکرات را هم شامل می‌شد. رهبران حزب دمکرات گهگاه با رسانه‌های فارسی مثل بی‌بی‌سی فارسی گفتگو کرده‌اند. در سطح جهانی، به دلیل آنکه مساله کردهای ایران کمتر از کردهای عراق و سوریه در کانون توجه بوده، این حزب نیز پوشش محدودی داشته است. شاید یکی از موارد استثنا، ترور دکتر قاسملو در وین (۱۳۶۸) و دکتر شرفکندی در برلین (۱۳۷۱) بود که در مطبوعات بین‌المللی بازتاب وسیعی یافت و توجهات را به مبارزات حزب دمکرات جلب کرد. اما از آن زمان تاکنون، حضور رسانه‌ای‌شان کم‌رنگ‌تر بوده است.

انسجام سازمانی: حزب دمکرات مانند بسیاری از احزاب باسابقه دچار انشعاب شده بود اما اخیراً آن را ترمیم کرده است. در سال ۱۳۸۵ یک اختلاف داخلی بین دو جناح به جدایی انجامید: جناح مصطفی مولودی/خالد عزیزی در برابر جناح مصطفی هجری. از آن پس دو تشکیلات به نام‌های حدکا و حدک (حزب دموکرات کردستان - رهبری انقلابی) شکل گرفتند. این وضعیت ۱۶ سال طول کشید تا اینکه در مرداد ۱۴۰۱ دو شاخه مجدداً اعلام اتحاد و ادغام کردند. طی مراسمی در ۲۱ اوت ۲۰۲۲ رهبران دو طرف کنار هم حاضر شده و بیانیه اتحاد امضا کردند. این دستاورد بزرگی برای اپوزیسیون کرد بود که اختلافات گذشته را کنار گذاشتند. اکنون حزب دمکرات متحد زیر یک رهبری مشترک فعالیت می‌کند. البته تجربه انشعاب پیشین نشان می‌دهد باید مراقب اختلافات داخلی باشند، اما فعلاً روند همگرایی حفظ شده است. ساختار داخلی حزب نسبتاً دموکراتیک گزارش می‌شود؛ هر چند در شرایط جنگی ممکن است تصمیم‌گیری‌ها متمرکز شود.

نوآوری تاکتیکی: حزب دمکرات تا حد زیادی الگوی مبارزاتی مشابه کومله دارد. پس از سال‌ها رکود در مبارزه مسلحانه، آنها نیز در نیمه دوم دهه ۱۳۹۰ دوباره سلاح به دست گرفتند و ایده خیزش تدریجی را مطرح کردند. در سال ۱۳۹۵ حدکا اعلام کرد تیم‌های عملیاتی کوچکش به داخل اعزام شده‌اند که این تغییر استراتژی در زمان دولت حسن روحانی پس از سال‌ها توقف عملیات، بحث‌های زیادی را در فضای تغییر سیاسی از نظر شکاف‌ها و رویکردها مطرح کرد. حزب دمکرات همچنین در فضای سیاسی خارج از کردستان فعال‌تر شده است؛ به عنوان مثال در سال‌های اخیر پیشنهاد کرده برای آینده ایران نظام فدرالی برقرار شود تا حقوق اقوام تأمین گردد. این گفتمان‌سازی در سطح ملی (همراه با گروه‌های بلوچ، عرب و غیره) یک تاکتیک سیاسی نو محسوب می‌شود. در حوزه رسانه‌ای، این حزب تلاش کرده با ترجمه بیانیه‌ها و پیام‌هایش به فارسی و انگلیسی، مخاطب فراتر از کرد بیابد. با این همه، در عرصه میدانی داخل، حزب دمکرات هنوز هم به اعتصابات و اعتراضات سنتی متکی است و روش بدیعی مثلاً برای ارتباط امن با مردم یا سازماندهی مخفی گسترده ارائه نکرده (یا اعلام نکرده) است.

برآیند: حزب دموکرات کردستان ایران برخوردار از حمایت مردمی قابل توجه در کردستان و کادری باسابقه و منضبط است. وحدت مجدد این حزب نیز توان آن را افزون کرده است. در عین حال، محلی‌بودن نفوذ و عدم حمایت خارجی چالش‌هایی است که باعث می‌شود تأثیر آن بر معادلات کل ایران محدود بماند. با این حال، اگر تحول سیاسی در ایران رخ دهد، این حزب احتمالاً وزنه‌ای تعیین‌کننده در اداره امور کردستان و تضمین حقوق کردها خواهد بود و چه بسا در سطح ملی برای تشکیل دولت ائتلافی پس از جمهوری اسلامی نقشی ایفا کند (همانطور که پس از انقلاب ۵۷ نیز ابتدا وارد دولت موقت شد). به طور خلاصه، حزب دمکرات یک نیروی ظرفیت‌دار در عمل و مبارزه، اما ناحیه‌ای است که برای نقش‌آفرینی بیشتر باید در چارچوب اپوزیسیون سراسری قرار گیرد. اما اگر شکاف‌ها با دیگر گروه‌های اپوزیسیون تشدید شود، مخاطرات امنیتی در وضعیت گذار تشدید خواهند شد.

۶. حزب پژاک

پایگاه داخلی: پژاک از ابتدای تأسیس (۲۰۰۴) رویکردی متفاوت از کومله و حزب دمکرات داشت و خود را شاخه ایرانی جنبش آپو (عبدالله اوجلان) معرفی کرد. ایدئولوژی چپ رادیکال و فراملی پژاک (که متأثر از پ‌ک‌ک ترکیه است) باعث شد جذب پایگاه سنتی احزاب کردستان ایران برایش سخت باشد. اما پژاک توانست میان نسل بسیار جوان‌تر کرد (به ویژه در استان‌های غربی‌تر مثل کرمانشاه و ایلام) هوادار پیدا کند. پژاک بیشتر در نواحی اورامانات، جوانرود، ثلاث باباجانی و بخش‌هایی از آذربایجان غربی (اطراف ماکو و اورمیه) فعالیت داشت. پایگاه اجتماعی آن عمدتاً شبکه خویشاوندی افراد مرتبط با هسته‌های نظامی پژاک در کوهستان‌های قندیل بود. ضمن اینکه تفکرات متفاوت پژاک (مانند تأکید بر حضور زنان در صفوف مبارزه و طرح کنفدرالیسم دمکراتیک) بخشی از جوانان تحصیل‌کرده کرد را جذب کرد که به احزاب قدیمی گرایش نداشتند. با این حال، هرگز مشخص نشد چه تعداد از مردم عادی پشت پژاک هستند؛ نه انتخابات و نه تظاهرات وجود داشت که این را بسنجد. رژیم به شدت مناطق فعالیت پژاک را امنیتی کرد و اجازه شکل‌گیری هسته‌های علنی هوادار را نداد. با این وصف، می‌توان گفت پژاک پایگاه اجتماعی محدود ولی وفاداری دارد: خانواده‌ها و طوایفی که فرزندان‌شان عضو این گروه بوده یا گرایش فکری به آن پیدا کرده‌اند. به عنوان نمونه، وقتی رهبران پژاک در ۱۳۸۹ با جمهوری اسلامی وارد آتش‌بس شدند، برخی حامیان‌شان ناراضی بودند و خواهان ادامه نبرد بودند که نشان می‌داد بدنه هوادار کوچک اما انگیزه‌مندی دارند. از آنجا که پژاک فعالیت شهری گسترده‌ای نداشته و بیشتر در کوه و روستا پایگاه داشته، امتیاز پایینی برای پایگاه داخلی دریافت می‌کند.

حمایت خارجی: پژاک اساساً بخشی از منظومه پ‌ک‌ک است. در سال‌های میانی دهه ۲۰۰۰ گمان می‌رفت آمریکا به طور ضمنی از پژاک حمایت می‌کند تا رژیم ایران را تحت فشار بگذارد. گفته می‌شد که سیا چشم خود را بر کمک تسلیحاتی احتمالی اقلیم کردستان عراق به پژاک بسته است. اما اسناد علنی کمی در این باره وجود دارد. برعکس، در سال ۲۰۰۹ وزارت خزانه‌داری آمریکا پژاک را در فهرست گروه‌های تروریستی قرار داد که ظاهراً برای حمایت از ترکیه در دوران ریاست جمهوری اوباما انجام شد. در سال ۱۳۹۰ پژاک آتش‌بس یک جانبه با رژیم ایران منعقد کرد که رژیم آن را رد کرد. از آن پس، ایران و پژاک بیشتر در حالت نه جنگ نه صلح بودند. پس از ۲۰۱۴ و ظهور داعش، نیروهای پژاک در قالب یگان‌هایی با داعش جنگیدند و آمریکا به طور غیرمستقیم از طریق تسلیح نیروهای کرد عراقی/سوری به آنها نیز کمک‌رسانی کرد. این کمک‌ها البته برای مبارزه با داعش بود نه مستقیماً علیه ایران. در کل، پژاک هیچ حامی دولتی علنی ندارد. تنها پشتیبان آن همان پ‌ک‌ک است که خود در شرایط دشواری با ترکیه است. پ‌ک‌ک شاید مقداری سلاح و آموزش در اختیار پژاک بگذارد اما فراتر از آن قدرتی ندارد. ترکیه نیز همواره از حضور پژاک در قندیل ناخشنود بوده اما در اولویت‌هایش پایین‌تر از پ‌ک‌ک است.

توانایی بسیج منابع: پژاک به عنوان یک گروه چریکی کوهستانی، منابع محدودی در اختیار دارد. تعداد نفرات آن احتمالاً بین ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ چریک متغیر بوده است. سلاح‌هایشان عمدتاً سبک (کلاشنیکف، آرپی‌جی) و نارنجک‌انداز بوده و احتمالاً خمپاره و دوشکا نیز داشته‌اند. این گروه عملیات‌های قابل توجهی علیه سپاه در حدفاصل ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۰ انجام داد و چند فرمانده سپاه را کشت که نشان‌دهنده توان رزمی آن دوره‌اش بود اما تلفات انسانی سنگینی نیز متحمل شد. پس از آتش‌بس، این توان صرف نبرد با داعش و حفاظت از مناطق ایزدی شنگال شد. منابع مالی پژاک تقریباً تماماً از پ‌ک‌ک تأمین می‌شود؛ احتمالاً بخشی از مدل تأمین مالی پ‌ک‌ک (شامل اخذ کمک از کردهای اروپا، تجارت مرزی و ...) به پژاک اختصاص می‌یابد. پژاک فاقد شبکه تبلیغاتی مستقل قدرتمند است. نشریه و سایت دارد ولی رسانه ماهواره‌ای خاصی متعلق به آن نیست (برخی برنامه‌های تلویزیون روژ و رسانه‌های پ‌ک‌ک اخبار پژاک را نیز پوشش می‌دهند). در بسیج مردمی هم پژاک کارنامه‌ای ندارد چون غالب فعالیتش مخفی/نظامی بوده است. شاید تنها عرصه بسیج عمومی، تظاهرات‌های اعتراضی کردها علیه حملات ترکیه به قندیل یا بازداشت اوجلان بوده که پژاک هم در آنها سهیم بوده است.

حضور رسانه‌ای بین‌المللی: پژاک در رسانه‌های بین‌المللی عمدتاً به عنوان شاخه ایرانی پکک شناخته می‌شود و جز در گزارش‌های تخصصی کمتر نامش برده می‌شود. هرگاه درگیری مهمی بین پژاک و سپاه رخ داده، رسانه‌هایی مثل آسوشیتدپرس و رادیو فردا به آن پرداخته‌اند. اما این پوشش به گستردگی اخبار مربوط به پکک نیست. رژیم ایران برخی حملات خود به مواضع کردها در خاک عراق را به نام حمله به پژاک توجیه کرده است، مثلاً در شهریور ۱۴۰۱ یک روز مدعی زدن مقر پژاک شد، در حالی که بیشتر مواضع حزب دمکرات و کومله هدف بود. رسانه‌های غربی نیز که اصولاً کل احزاب کرد ایرانی را یکجا پوشش می‌دهند (مانند گزارش رویترز که احزاب کرد را فاقد تهدید جدی برای تهران توصیف کرد)، پژاک را هم ذیل همان روایت می‌آورند. از آنجا که پژاک عملیات بزرگ یا دخالت مشهودی در اعتراضات سال ۱۴۰۱ نداشت، نامش در پوشش‌های خبری آن جنبش چندان شنیده نشد.

انسجام سازمانی: پژاک از بدو تولد بخشی از ساختار پکک بوده و سازوکار سلسله‌مراتبی و ایدئولوژیک آن را به ارث برده است. لذا از انسجام بالایی برخوردار است؛ رهبری جمعی مشخص (کنگره خلق کردستان) و فرماندهان میدانی همگی تحت انضباط شدید حزبی هستند. تاکنون هیچ انشعاب علنی یا شورش داخلی در پژاک گزارش نشده است. هرچند در سال‌های آتش‌بس زمزمه‌هایی از نارضایتی برخی اعضا وجود داشت، اما به جدایی نینجامید.

نوآوری تاکتیکی: پژاک به عنوان یک گروه چریکی کوهستان، روش‌هایی مشابه سایر گروه‌های مسلح کرد در پیش گرفته است. شاید نوآورانه‌ترین جنبه فعالیت پژاک، به‌کارگیری گسترده زنان در یگان‌های رزمی باشد که تحت تأثیر ایدئولوژی اوجالان انجام شده است. این امر در بافتار جامعه نسبتاً سنتی کردستان ایران یک تحول پیشرو بود و تبلیغات زیادی روی آن صورت گرفت (زنان پیشمرگه پژاک در لباس فرم و اسلحه تصاویرشان منتشر می‌شد). در فاز سیاسی، پژاک پس از ۱۳۹۰ وارد دیپلماسی چریکی شد و به جای درگیری، سعی کرد با حکومت معامله کند که این خود تغییری در راهبرد بود. همچنین با افت و خیزهای مبارزاتی، پژاک اکنون تأکید زیادی بر محیط زیست‌گرایی و مدیریت محلی در ادبیات خود دارد تا بتواند چهره متفاوتی ارائه دهد. اما اینکه چقدر این ابتکارات ثمربخش بوده، تردید وجود دارد. پژاک نتوانست مانند پکک در سوریه (پی‌دی) اداره یک منطقه را به دست گیرد یا ساختار شبه‌دولتی ایجاد کند.

برآیند: پژاک در مقایسه با کومله و حزب دمکرات، نقش حاشیه‌ای‌تری در تحولات کردستان ایران داشته است. این گروه زمان‌هایی درگیر جنگ با رژیم بوده و ضرباتی هم وارد کرده، ولی از ۲۰۱۱ به این سو حضورش کم‌رنگ‌تر شده و بیشتر مشغول حیات در سایه و همکاری با هم‌پیمانان منطقه‌ای بوده است. نقطه شاید قوت پژاک، انضباط تشکیلاتی و پشتوانه ایدئولوژیک مشترک با نهضت بزرگ‌تر کردهای منطقه است. نقطه ضعفش، مقبولیت پایین در میان توده سنتی کرد و وابستگی شدید به پکک است که تحرکاتش را محدود می‌کند. در فرآیند گذار دموکراتیک ایران، پژاک احتمالاً نقش درجه سه خواهد داشت؛ شاید در نبود دولت مرکزی بتواند برخی نقاط مرزی را کنترل کند یا با نیروهای سپاه درگیر شود، اما به دلیل کمیت و کیفیت نیروی انسانی‌اش، بازیگر تعیین‌کننده نخواهد بود مگر آنکه با دو حزب کردستانی دیگر هماهنگ عمل کند.

۷. اصلاح‌طلبان

پایگاه داخلی: جریان اصلاح‌طلب که از دل حکومت برآمد (دوره خاتمی) و سپس به تدریج از قدرت طرد شد، زمانی بدنه اجتماعی بسیار گسترده‌ای داشت. اوج بسیج مردمی اصلاح‌طلبان در انتخابات ۱۳۸۸ و جنبش سبز و پس از آن بود که میلیون‌ها نفر به امید اصلاحات در چارچوب نظام به صحنه آمدند. اما سرکوب جنبش سبز و حصر رهبران آن، این جریان را عقیم کرد. در سال‌های پس از ۱۳۸۸، بخش عمده‌ای از پایگاه اجتماعی اصلاح‌طلبان دلسرد شد یا به طیف برانداز پیوست. با این حال، هنوز هم درصد قابل توجهی از جامعه (شاید حدود ۲۰-۳۰٪ بر اساس برخی نظرسنجی‌ها) راه حل بهبود را در تغییرات تدریجی و بدون فروپاشی می‌بینند. این طیف عموماً طبقه متوسط میانسال، بخش‌هایی از روحانیون و نخبگان مذهبی ملی، و بخش‌هایی از اقلیت‌های مذهبی و قومی هستند که از انقلاب و جنگ آسیب دیده‌اند و خواهان دگرگونی آرام‌اند. شخصیت‌هایی مثل میرحسین موسوی، محمد خاتمی و عبدالله نوری هنوز برای این قشر الهام‌بخش‌اند. برای نمونه، در بهمن ۱۴۰۱ میرحسین موسوی (رهبر در حصر جنبش سبز) بیانیه‌ای مهم صادر کرد و خواستار برگزاری همه‌پرسی آزاد و تدوین قانون اساسی جدید شد. این چرخش موسوی از اصلاح‌طلبی به براندازی قانونی، موجی از حمایت در میان کنشگران سیاسی برانگیخت و بیش از ۶۰۰ فعال مدنی و سیاسی داخل ایران از پیشنهاد او حمایت کردند. هرچند این نشان‌دهنده پایگاه فعال بزرگ نیست، اما به هر حال اصلاح‌طلبان تحول‌خواه در جامعه وجود خارجی دارند. همچنین چهره‌ای مانند خاتمی، وقتی پیام می‌دهد (با وجود ممنوعیت انتشار پیامش در رسانه‌های رسمی)، در شبکه‌های اجتماعی دست‌به‌دست می‌شود و می‌توان ردپای حمایت هزاران نفر را دید. بنا بر این شواهد، پایگاه اجتماعی بالقوه اصلاح‌طلبان همچنان قابل توجه است. همچنین با بیانیه ۷۰۰ امضا در تیرماه ۱۴۰۴ که تأیید و حمایت بسیاری را از میرحسین موسوی به دنبال داشت، یک هشدار بزرگ را برای اپوزیسیون برون مرز به دنبال داشت. این بیرون برای هیچ کاری نمی‌توان ۷۰۰ امضا جمع کرد.

حمایت خارجی: اصلاح‌طلبان قاعدتاً به دلیل ماهیت درون‌سیستمی خود هرگز به دنبال حمایت خارجی نبوده‌اند. دولت‌های غربی نیز در دهه ۱۳۸۰ ترجیح می‌دادند با دولتمردان میانه‌رو این جناح (خاتمی، ظریف، روحانی) کار کنند تا اپوزیسیون برانداز. اما پس از سرکوب‌های ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱، تصور امکان اصلاح از درون حتی برای غربی‌ها کم‌رنگ شده است. اکنون ایالات متحده و اروپا بیشتر بر اپوزیسیون برانداز خارج‌نشین تمرکز دارند و حمایت ویژه‌ای از اصلاح‌طلبان داخل نشان نمی‌دهند. البته اگر منظور از حمایت، حمایت از خواسته‌های حداقلی اصلاح‌طلبانه باشد، بله کشورهای غربی همواره از آزادی بیان، آزادی انتخابات و حقوق بشر در ایران دفاع کرده‌اند که خواسته اصلاح‌طلبان نیز هست. اما هیچ کمک مالی یا لجستیکی به این جریان ارائه نمی‌شود. حتی ارتباط‌گیری مستقیم با آنها محدود است چون بسیاری از چهره‌های شاخص یا در حصر/زنداند (مثل موسوی و تاجزاده) یا ممنوع‌الخروج‌اند و یا مهاجرت کرده‌اند. افکار عمومی ایرانیان اغلب اصلاح‌طلبان را شریک جرم رژیم می‌داند و هر گونه انتساب به اصلاح‌طلبان بسیار شرم‌آور تلقی می‌شود.

توانایی بسیج منابع: اصلاح‌طلبان در داخل از سال ۱۳۸۸ به این سو از هرگونه سازماندهی محروم بوده‌اند. احزابشان منحل یا تعلیق شده (جبهه مشارکت، سازمان مجاهدین انقلاب و ...)، رهبران‌شان در حصر یا زندان یا خانه‌نشین شده‌اند، روزنامه‌ها و رسانه‌هایشان توقیف گردیده و نیروهایشان خانه‌نشین یا مهاجر شده‌اند. بنابراین واقع‌بینانه باید گفت این جریان در حال حاضر هیچ توان بسیج خیابانی یا تشکیلاتی ندارد. اگرچه جنبش سبز یک بار قدرت خارق‌العاده بسیج میلیون‌ها نفر را نشان داد، اما همان جنبش امروز عملاً وجود خارجی ندارد. نهادهای مدنی نزدیک به اصلاح‌طلبان هم یا تعطیل شده یا از سوی حراست‌ها فلج شده‌اند. اصلاح‌طلبان شاید تنها منابعی که هنوز

دارند، اندیشه و نیروی کارشناسی است. بسیاری از مدیران و متخصصان سابق که از حکومت کنار گذاشته شده‌اند جزو این اردو هستند؛ در بزرگه گذار، این افراد می‌توانند سرمایه انسانی مهمی برای بازسازی کشور باشند. اما در شرایط کنونی که خفقان برقرار است، منابع آنها بدون استفاده مانده. از نظر مالی نیز اصلاح‌طلبان به منابع حکومتی دسترسی ندارند و ثروتمندان حامی آنان یا فرار کرده‌اند یا سکوت اختیار کرده‌اند.

حضور رسانه‌های بین‌المللی: به رغم ضعف عملیاتی، اصلاح‌طلبان هنوز هم به عنوان یک صدای سیاسی از داخل برای رسانه‌های جهانی جذابیت دارند. هرگاه یکی از رهبران محصور یا منزوی اصلاحات بیانیه‌ای می‌دهد، خبر آن در آسوشیتدپرس، رویترز، نیویورک تایمز و ... منتشر می‌شود. برای مثال، خبر بیانیه میرحسین موسوی در فوریه ۲۰۲۳ مبنی بر عبور از جمهوری اسلامی و پیشنهاد همه‌پرسی، بازتاب گسترده جهانی داشت و تحلیلگران متعددی درباره اهمیت آن قلم زدند. با هشدارهای پی در پی محمد خاتمی در محکومیت خشونت حکومتی هرچند در داخل سانسور می‌شود ولی در بی‌بی‌سی، صدای آمریکا و رسانه‌های فرامرزی منتشر و بحث می‌شود. به بیان دیگر، رسانه‌های خارج از ایران هنوز اصلاح‌طلبان را بخشی از معادله تحولات می‌دانند و دیدگاه‌های آنان را منعکس می‌کنند. البته میزان پوشش به اندازه اوایل دهه ۸۰ نیست، اما در قیاس با بسیاری گروه‌های اپوزیسیون تبعیدی، این چهره‌های داخلی شناخته‌شده‌ترند. شبکه‌های اجتماعی نیز ابزاری شده که چهره‌هایی چون مصطفی تاج‌زاده (پیش از زندان)، فائزه هاشمی، مهدی کروبی (از طریق نامه‌های خانواده‌اش) پیام خود را برسانند و مخاطبان قابل توجهی پیدا کنند. از این رو، حضور رسانه‌های اصلاح‌طلبان را می‌توان متوسط دانست: نه پرشمار و قدرتمند چون سلطنت‌طلبان خارج، نه کاملاً ساکت و غایب.

انسجام سازمانی: یکی از مشکلات اساسی جریان اصلاحات پس از ۱۳۸۸ شکاف‌های درونی و از هم‌گسیختگی بوده است. این طیف به صورت کلاسیک از مجموعه احزاب و شخصیت‌های متنوع تشکیل می‌شد که در زمان قدرت حول محور شورای هماهنگی جبهه اصلاحات همکاری می‌کردند. اما بعد از حذف از قدرت، بخشی از آنها کاملاً محافظه‌کار شدند (مانند حزب کارگزاران سازندگی که به اعتدالیون پیوست)، بخشی رادیکال‌تر و مرز خود را با نظام پررنگ کردند (مثل نهضت آزادی و ملی-مذهبی‌ها که عملاً اپوزیسیون شدند) و بخشی سکوت پیشه کردند (مثل انجمن روحانیون مبارز و بسیاری از وزرای خاتمی). در شرایط فعلی، اصلاح‌طلبان حتی در تعریف استراتژی مشترک وفاق ندارند. شخصیتی مانند خاتمی هنوز امیدوار به اصلاح تدریجی است و از انقلاب ابا دارد، در حالی که موسوی صریحاً از تغییر قانون اساسی و گذار از نظام ولایت‌فقیه سخن می‌گوید. برخی چهره‌های نسل جدیدتر اصلاح‌طلب (مثل جوانان جبهه مشارکت) احتمالاً همدل با موسوی هستند، اما بزرگان پیرتر محتاط‌ترند. همچنین نبود امکان تجمع و گفتگوی حضوری، ارتباط این طیف را با هم دشوار کرده است. هرچند در بزرگه‌های مشخص (مانند انتخابات‌ها) آنها باز کانال‌های ارتباطی خود را پیدا می‌کنند و تصمیماتی همچون تحریم انتخابات ۱۴۰۰ را به‌طور جمعی اتخاذ کردند. به طور خلاصه، سازمانی به نام جریان اصلاحات دیگر وجود ندارد، ولی شبکه‌ای غیررسمی از افراد همفکر موجود است.

نوآوری تاکتیکی: اصلاح‌طلبان ساختارشکن در یکی دو سال اخیر کوشیده‌اند بدون نقض خطوط قرمز امنیتی، پیام تحول‌خواهی را برسانند. مثلاً پیشنهاد «برگزاری همه‌پرسی» توسط موسوی و دیگران یک تاکتیک جدید بود که رژیم را در موضع انفعال قرار داد؛ چون این خواسته مبتنی بر اصل ۵۹ قانون اساسی بود اما روح حاکمیت را به چالش می‌کشید. در خیزش ۱۴۰۱ نیز جمعی ۶۰۰ نفره از فعالان داخل (عمدتاً اصلاح‌طلب سابق) بیانیه مطالبات حداقلی را امضا و منتشر کردند تا جنبش را دارای افق سیاسی نشان دهند. اینها نشان از تلاش‌های خلاقانه محدود برای اثرگذاری دارد. اما حقیقت آن است که در حوزه عمل اجتماعی، اصلاح‌طلبان هیچ ابتکار معناداری نتوانسته‌اند اجرا کنند. آنها نه در سازماندهی اعتراضات سهمی داشتند و نه در اعتصاب‌ها. بنابراین اصلاح‌طلبان را بیشتر باید تئوریسین‌ها و حامیان حرکت‌های مردمی دانست تا مبتکران آنها.

برآیند: اصلاح‌طلبان که روزگاری یکی از ارکان حکومت بودند، امروز به نوعی اپوزیسیون بی‌پرچم و سازمان تبدیل شده‌اند. نقطه قوت آنها اعتبار نام‌هایی چون موسوی و خاتمی در اذهان بخشی از جامعه و حضور در داخل کشور است که سبب می‌شود صدایشان بر زمینه واقعیات داخل استوار باشد. نقطه ضعفشان هم فقدان هرگونه ساختار و عمل جمعی و نیز بدبینی بخشی از مردم معترض نسبت به گذشته آنان است. اگر گذار سیاسی مسالمت‌آمیز یا حداقلی مطرح باشد، این جریان می‌تواند نقش واسطه و میانجی را ایفا کند؛ اما اگر اوضاع انقلابی و رادیکال باشد، آنها در حاشیه خواهند بود.

۸. گروه ۲۵ شهریور

پایگاه داخلی: گروه ۲۵ شهریور یک تشکل نوظهور در میان اپوزیسیون خارج کشور است که پس از خیزش زن، زندگی، آزادی شکل گرفته و نامش را از تاریخ آغاز آن جنبش (۲۵ شهریور ۱۴۰۱، روز درگذشت مهسا امینی) گرفته است. این گروه خود را یک سازمان سیاسی دموکراتیک معرفی می‌کند که هدفش افزایش آگاهی سیاسی مردم، گذار کامل و خشونت‌پرهیز از جمهوری اسلامی و ترویج ارزش‌هایی چون حقوق بشر، لائسیته، جمهوریت و فدرالیسم است. با توجه به زمان تشکیل و ماهیت این گروه، می‌توان گفت هنوز در مراحل ابتدایی جذب هوادار قرار دارد. در داخل ایران، شناخت زیادی از گروه ۲۵ شهریور وجود ندارد؛ چرا که این گروه پس از سرکوب اعتراضات در داخل شکل گرفت و رسانه‌های رسمی هم نامی از آن نبرده‌اند. البته به دلیل فعالیت‌های آنلاین، احتمالاً برخی کنشگران مدنی و خانواده‌های زندانیان سیاسی اسم آن را شنیده‌اند چون از اهدافش پیگیری آزادی زندانیان و کمک به خانواده‌های کشته‌شدگان است. اما پایگاه اجتماعی قابل مشاهده‌ای در داخل برای این گروه متصور نیستیم. این گروه ظاهراً شبکه‌ای از داوطلبان دارد که به صورت مخفی با داخل در تماس‌اند تا کمک‌های مالی/حقوقی به زندانیان برسانند. اگر هم افرادی در داخل جذب گفتمان آن شده باشند، به دلایل امنیتی ابراز علنی نمی‌کنند. بنابراین پایگاه داخلی گروه ۲۵ شهریور در حال حاضر بسیار محدود (امتیاز ۱) است. هرچند اهداف اعلامی‌اش (مثل دموکراسی، حقوق بشر و سکولاریسم) همان خواسته‌های افشار معترض است و می‌تواند بالقوه پایگاه پیدا کند.

حمایت خارجی: این گروه تاکنون روی پشتیبانی مردمی و فعالیت داوطلبانه متمرکز بوده و متکی به هیچ دولت یا نهاد خارجی نیست. نه شواهدی از کمک مالی کشورهای خارجی وجود دارد و نه ارتباطات سیاسی با دولت‌ها. البته پلتفرم گروه عمدتاً به زبان فارسی است و در پی جلب حمایت ایرانیان مهاجر است تا دولت‌های خارجی. گروه ۲۵ شهریور خود تأکید دارد که رویکردش مسالمت‌آمیز و مبتنی بر «انقلاب مدنی خشونت‌پرهیز» است؛ از این جهت شاید مورد توجه سازمان‌های حقوق بشری و نهادهای بین‌المللی مدنی قرار گیرد، اما هنوز نوباست.

توانایی بسیج منابع: گروه ۲۵ شهریور بنا بر اعلام خود، یک دفتر سیاسی و یک دفتر روابط عمومی دارد و فرآیند عضوگیری را آغاز کرده است. تعداد اعضا احتمالاً زیاد نیست و عمدتاً در خارج کشور پراکنده‌اند. با این وجود، این گروه از فناوری‌های نوین برای سازماندهی استفاده می‌کند. مثلاً فرم آنلاین عضوگیری، کانال تلگرامی عمومی و گروه‌های بحث تلگرامی، برگزاری اتاق‌های کلاب‌هاوس و تولید پادکست آموزشی را در برنامه دارد. از لحاظ مالی، منابع مشخصی ندارد جز کمک‌های داوطلبانه. فعالیت ملموس اعلام‌شده‌اش، جمع‌آوری کمک برای زندانیان و خانواده جانب‌اختگان اعتراضات است که از این طریق توانسته مبالغی جذب و توزیع کند (رقم و جزئیات مشخص نیست). در بسیج خیابانی یا تظاهرات، این گروه نقشی نداشته چون اساساً بعد از فروکش کردن اعتراضات شکل گرفت. اما در تجمعات ایرانیان خارج کشور، برخی اعضای این گروه حضور یافته و مثلاً پرچم یا پلاکاردهای خود را به نمایش گذاشته‌اند. در مجموع، توان بسیج منابع این گروه پایین است. نه جمعیت انبوهی در اختیار دارد، نه پول و تجهیزات قابل توجه. تنها سرمایه‌اش انگیزه و تخصص اعضای داوطلب است.

حضور رسانه‌ای بین‌المللی: رسانه‌های بزرگ بین‌المللی هنوز آنقدر با این گروه آشنا نیستند که نامی از آن ببرند. اما در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی فارسی‌زبان، گروه ۲۵ شهریور با توجه به مواضع ضدسلطنت و تأکید بر جمهوری‌خواهی سکولار، جلب توجه کرده است. صفحات این گروه در اینستاگرام، تلگرام و توئیتر فعال‌اند و تولیدات منظم (مثل کلیپ، پوستر و پادکست) دارند. همچنین برنامه‌هایی در تلویزیون اینترنتی «زن زندگی آزادی» به این گروه اختصاص داشته است. اخیراً تعدادی از اعضای آن با برخی رسانه‌های فارسی‌مصاحبه کرده‌اند تا مواضعشان تبیین شود. موضع صریح ضد سلطنتشان باعث شده در فضای مجازی بحث‌برانگیز شوند و به ویژه هواداران پادشاهی به نقد آنها بپردازند؛ همین امر ناخواسته نامشان را بیشتر مطرح کرده است. با این حال، چون این گروه نوپاست، در رسانه‌های جریان اصلی (حتی BBC Persian) هنوز چندان مطرح نشده است. احتمال دارد با ادامه فعالیت و شکل‌دهی ائتلاف‌ها، در آینده حضور پررنگ‌تری بیابد.

انسجام سازمانی: گروه ۲۵ شهریور بر اساس مرامنامه خود اعلام کرده که ساختاری دموکراتیک دارد و تیم‌ها و کارگروه‌های مختلف برای اهدافش تشکیل می‌دهد. هنوز اطلاعات دقیقی از اعضای مرکزی یا ساختار داخلی منتشر نشده، اما از محتوای تولیدی‌شان برمی‌آید که مجموعه‌ای هماهنگ و با برنامه هستند. تا کنون شکاف یا اختلاف درونی از آنها دیده نشده (طبیعتاً در چنین مدت کوتاهی انتظار هم نمی‌رود). آن‌ها تصریح کرده‌اند که به کار گروهی و تحزب‌باور دارند، و این می‌تواند کمک کند که با انضباط پیش بروند. همچنین در پاسخ به سؤالات، گفته‌اند هرگونه ائتلاف با گروه‌های دیگر منوط به اشتراک در ارزش‌ها و روش‌هاست؛ این نشان می‌دهد درباره حفظ هویت و انسجام خود حساس‌اند.

نوآوری تاکتیکی: می‌توان گفت گروه ۲۵ شهریور اساساً محصول نوآوری نسلی در اپوزیسیون است. این گروه متشکل از افرادی است که مستقیماً از دل جنبش زن، زندگی، آزادی بیرون آمده و تلاش دارند مفاهیم مدرن دموکراسی و سکولاریسم را به زبان ساده برای مردم شرح دهند. اقداماتی همچون برگزاری اتاق‌های گفتگوی عمومی در کلاب‌هاوس درباره موضوعات پیچیده (مثلاً سکولاریسم و انواع جمهوری) با حضور کارشناسان، یک روشنگری بدیع است که نسل گذشته اپوزیسیون کمتر انجام می‌داد. همچنین تأکید این گروه بر کار فرهنگی و آموزشی در کنار مبارزه سیاسی، نشانه رویکردی نو است که می‌خواهد از سطح شعار فراتر برود. ابزارهایی که به کار گرفته‌اند عمدتاً آنلاین و کم‌هزینه بوده و در جذب مخاطب جوان موفق بوده است. موضع‌گیری بدون تعارف علیه تمام اشکال غیرانتخابی قدرت از جمله مخالفت صریح با بازگشت سلطنت موروثی نیز از نظر گفتمانی یک مرزبندی شفاف و نو به شمار می‌رود که به روشن‌شدن آلترناتیوهای گذار کمک می‌کند. البته به لحاظ عملیاتی، هنوز کار بزرگی از این گروه مشاهده نشده است (مثلاً توان سازمان‌دهی یک تجمع یا کمپین بین‌المللی). ولی خود تشکیل چنین گروهی با رویکرد متفاوت را می‌توان یک نوآوری دانست.

برآیند: گروه ۲۵ شهریور صدای نسل میانسال و تحصیل‌کرده مخالف رژیم است که می‌خواهد از اشتباهات گذشته اپوزیسیون دوری کند و بر اصول دموکراتیک چون سکولاریسم، نفی خشونت، و عدالت تأکید دارد. پتانسیل این گروه در صورت رشد می‌تواند زیاد باشد، اما فعلاً در مرحله شکل‌گیری و کم‌توان از حیث میدانی است. احتمالاً در آینده شاهد نقش‌آفرینی بیشتر این گروه یا گروه‌های مشابه در فضای رسانه‌ای و فکری اپوزیسیون خواهیم بود، ولی در کوتاه‌مدت نمی‌تواند عامل مستقلی برای تغییر رژیم باشد.

۹. جبهه احیای قانون و حاکمیت ملی ایران

پایگاه داخلی: «جبهه احیای قانون و حاکمیت ملی ایران» در سال ۱۴۰۴ توسط آقای وحید بهشتی (فعال سیاسی مقیم لندن) تأسیس شد. این جبهه خود را بدیل قانونی و ساختاری معرفی می‌کند و ادعا دارد نمایندگان اقوام، ادیان و گرایش‌های مختلف ایران را دربر گرفته است. واقعیت صحت این ادعا هنوز مشخص نیست. وحید بهشتی در داخل ایران چندان شناخته‌شده نبود تا قبل از ماجرای اعتصاب غذایی مقابل وزارت خارجه بریتانیا. او ۷۲ روز در لندن در اعتراض به تروریستی اعلام‌نشده سپاه دست به اعتصاب غذای سخت زد و سرانجام با جلب حمایت ۱۲۵ نماینده پارلمان بریتانیا آن را پایان داد. این حرکت او را در رسانه‌های فارسی و شبکه‌های اجتماعی مطرح کرد. طبیعتاً خانواده‌های جانب‌اختگان و زندانیان سیاسی داخل از کار او حمایت کردند و ندای او را صدای مظلومیت خود دیدند. اما اینکه اکنون که جبهه‌ای سیاسی تشکیل داده، چه میزان در داخل مقبولیت دارد مشخص نیست. اخبار تأسیس این جبهه در فضای رسانه‌ای منتشر شد و احتمالاً فعالان سیاسی داخل (خصوصاً نزدیکان سابق بهشتی) در جریان هستند. ولی پایگاه توده‌ای به آن معنا ندارد؛ این جبهه در قامت یک آلترناتیو شورای رهبری گذار معرفی شده و بیشتر نخبگان و جوانان را هدف گرفته است. با این اوصاف، پایگاه داخلی مشخصی برای این جبهه فعلاً نمی‌توان متصور بود. مگر اینکه با اقدامات آتی بتواند اعتماد گروه‌هایی در استان‌ها یا اقشار را جلب کند.

حمایت خارجی: وحید بهشتی موفق شد با ابتکار اعتصاب غذا، توجه گسترده محافل سیاسی بریتانیا را جلب کند. دهه‌ها نماینده و حتی برخی وزرا با او دیدار کردند و حرفش را شنیدند. هرچند دولت بریتانیا هنوز سپاه را در لیست تروریستی نگذاشته، اما این فشار سیاسی مهم بود. سپس او با اعلام تشکیل جبهه احیا، اقدام به برگزاری اولین نشست رسمی آن در پارلمان اروپا (بروکسل) در اردیبهشت ۱۴۰۴ کرد. این نشست با عنوان «تغییر رژیم در ایران؛ فرصت‌ها و تهدیدها» برگزار شد و چند نماینده پارلمان اروپا و دیپلمات در آن شرکت داشتند. همچنین رونمایی از این جبهه در مجلس اعیان بریتانیا با حضور لردها و فعالان مخالف جمهوری اسلامی صورت گرفت. اینها نشان

می‌دهد که جبهه احیا برای کسب مشروعیت بین‌المللی تلاش جدی داشته و تا حدی موفق بوده است. به علاوه، شعار «احیای قانون» طوری انتخاب شده که برای غربی‌ها جذاب است؛ یعنی ارائه بدیلی که می‌خواهد قانون اساسی مشروطه یا اصول دموکراتیک مدرن را احیا کند. می‌توان گفت این جبهه در بدو تأسیس از نظر ارتباطات خارجی وضعیت بهتری نسبت به بسیاری گروه‌های اپوزیسیون دارد. حداقل در اروپا بازتاب یافته و دیپلمات‌ها آن را مشاهده کرده‌اند. اما این را هم باید در نظر داشت که هنوز هیچ دولت یا نهاد بین‌المللی مشخصاً از آن حمایت نکرده و احتمالاً برای ارزیابی ظرفیتش صبر می‌کنند. با همه اینها، امتیاز ۳ از ۵ برای حمایت خارجی شایسته است؛ زیرا که در مقایسه، گروه‌های تازه‌تأسیس دیگر (مثل همین گروه ۲۵ شهریور) چنین تماسی نداشته‌اند.

توانایی بسیج منابع: جبهه احیای قانون یک تشکل سیاسی کلاسیک نیست که عضوگیری گسترده کرده باشد. به گفته مؤسس، این جبهه شبیه یک ائتلاف فراگیر از نیروهای پراکنده شکل گرفته است. وحید بهشتی با افراد گوناگون تماس گرفته و سعی کرده آنها را جذب کند؛ شاید برخی چهره‌های شناخته‌شده مخالف (از قومیت‌ها یا عقاید مختلف) به او پیوسته باشند، اما لیستی منتشر نشده است. از نظر مالی، آقای بهشتی یک فعال با پشتوانه مالی شخصی محدود است (او یک رسانه اینترنتی به نام «سراب حقیقت» داشت). فعلاً این تشکیلات منبع درآمد پایداری ندارد مگر کمک‌های مردمی. دفتر و سازمان اداری هم ظاهراً ندارد جز اتاق فکری که خود بهشتی اداره می‌کند. با این حساب، توان بسیج منابع جبهه احیا پایین است. البته وحید بهشتی نشان داده که اراده و پشتکار فردی را می‌تواند جایگزین منابع مالی کند (مثل همان اعتصاب غذا که با کمترین هزینه، بالاترین بازده تبلیغاتی را داشت).

حضور رسانه‌ای بین‌المللی: اعلام موجودیت رسمی جبهه احیا توسط ایران اینترنشنال و سایر رسانه‌های فارسی به طور گسترده پوشش داده شد. در رسانه‌های بین‌المللی انگلیسی‌زبان هم چند خبرگزاری به آن اشاره کردند. حضور در پارلمان اروپا نیز خبرساز شد و رسانه‌های مخالف رژیم در فضای مجازی آن را بازنشر کردند. وحید بهشتی مصاحبه‌هایی با صدای آمریکا و شبکه‌های دیگر انجام داد و اهداف جبهه را توضیح داد. او تأکید کرد که این جبهه «نه بر پایه شعار یا افراد، بلکه بر پایه ساختار» بنا شده، تا تفاوت خود را با آلترناتیوهای دیگر نشان دهد. پیام چنین موضعی در رسانه‌ها بازتاب یافت و تحلیل‌هایی در محافل سیاسی مطرح شد که آیا این جبهه می‌تواند آلترناتیو شورای گذار یا شورای همبستگی شود یا خیر. در کل، به دلیل ارتباطات خوب بهشتی، رسانه‌ای شدن این جبهه در بدو شکل‌گیری موفقیت‌آمیز بود. اما استمرار آن مهم است. اگر اقدام خاصی نکنند، ممکن است از یاد بروند.

انسجام سازمانی: جبهه احیا خیلی تازه‌کار است و باید دید چگونه سازمان می‌یابد. اگر واقعاً نمایندگانی از همه اقوام و گرایش‌ها در آن باشند، بالقوه اختلافات زیادی بروز خواهد کرد. ولی اگر کنترل در دست شخص بهشتی و حلقه نزدیکان او باقی بماند، ممکن است منسجم بمانند اما فراگیر نشوند. در این مرحله، انسجام را می‌توان نسبتاً خوب ارزیابی کرد چرا که هنوز چالشی نداشته‌اند. البته باید مراقب بود: چنین ائتلاف‌هایی در اپوزیسیون سابقه تفرق دارند (مثلاً شورای گذار که برخی اعضا جدا شدند یا اختلافات پیدا کردند). تا کتون خبر یا شایعه‌ای از اختلاف درون جبهه احیا شنیده نشده و همه پیام‌ها از سوی مؤسس آن به صورت یکپارچه منتقل می‌شود. پس فعلاً منسجم به نظر می‌رسند.

نوآوری تاکتیکی: نوآوری اصلی این جبهه در انتخاب هوشمندانه روش‌های مبارزاتی بود. اعتصاب غذای طولانی در قلب لندن که رسانه‌ها و سیاستمداران را حساس کرد، تاکتیکی ابتکاری و موثر بود. چنین اقدامی در میان ایرانیان کم‌سابقه است (جز مورد نازنین زاغری که آن هم در لندن اعتصاب کرد اما کوتاه‌تر). سپس بهره‌گیری از ظرفیت نهادهای رسمی خارجی (پارلمان‌ها) برای معرفی اپوزیسیون، حرکت جالبی بود که توجه‌ها را جلب کرد. رویکرد این جبهه تلاش برای قانونی‌نمایی گذار است؛ مثلاً عنوانش «احیای قانون» دلالت بر رجوع به مشروعیت قانونی دارد (شاید اشاره به قانون اساسی مشروطه یا حتی ظرفیت‌های مغفول قانون فعلی). این زاویه ورود تازگی دارد چون اکثر گروه‌های برانداز فقط از سرنگونی می‌گویند، نه احیای نظم قانونی. بنابراین می‌تواند مخاطب متفاوتی را جذب کند؛ مثلاً میهن‌دوستان محافظه‌کار که نگران هرج‌ومرج‌اند. به طور کلی، این جبهه در عرصه تبلیغاتی سیاسی نوآور نشان داده، هرچند هنوز محک نخورده که مثلاً در سازماندهی اعتراضات یا اقدامات میدانی چه خواهد کرد.

برآیند: جبهه احیای قانون با محوریت وحید بهشتی را می‌توان تلاشی برای ایجاد آلترناتیوی مشروعیت‌دار و میانه‌رو دانست که هم داخل و هم خارج را خطاب قرار دهد. امتیازاتش، روابط سیاسی خوب، پیام معتدل ولی قاطع، و تجربه موفقیت در جلب توجه غرب است. نقاط ضعفش، ناشناخته‌بودن داخل، فقدان پشتوانه مردمی و تردیدها درباره گستردگی حقیقی ترکیب آن است. اگر این جبهه بتواند نیرو جذب کند و برنامه مدونی ارائه دهد، شاید به یکی از بازیگران اصلی اپوزیسیون بدل شود. اما در حال حاضر، بیشتر یک ظرفیت بالقوه است که باید بالفعل شود.

۱۰. شورای مدیریت گذار

پایگاه داخلی: شورای مدیریت گذار در سال ۱۳۹۸ با ابتکار تعدادی از فعالان سیاسی تبعیدی شکل گرفت. این شورا از آغاز بر ارتباط با داخل کشور تأکید داشت، اما ترکیب اعضایش که غالباً چهره‌های خارج‌نشین بودند (مانند حسن شریعتمداری، شهریار آهی، محسن سازگارا، عبدالله مهتدی و ...) مانع نفوذ عینی آن در داخل شد. با این حال، شورا سعی کرد با انتشار اسنادی سه‌گانه (منشور و استراتژی گذار) راهبردی ارائه دهد که نیروهای داخل بتوانند به آن استناد کنند. در عمل اما هیچ گروه داخل کشور رسماً با این شورا اعلام همکاری نکرد. البته برخی تشکلهای صنفی و مدنی داخل (مثل بیانیه ۲۰ تشکل مستقل در بهمن ۱۴۰۱) خواسته‌های مشابهی مطرح کردند و شورای گذار از آنها حمایت کرد، ولی این به معنای ارتباط تشکیلاتی نبود. پس می‌توان گفت شورای گذار فاقد پایگاه اجتماعی سازمان‌یافته در داخل است. شاید عده محدودی از کنشگران نخبه در تهران و شهرستان‌ها با اسناد این شورا همدلی داشته باشند، اما به دلیل مسائل امنیتی ابراز نمی‌کنند. در خیزش ۱۴۰۱ نامی از این شورا در شعارها یا بیانیه‌های میدانی نبود. لذا پایگاه داخلی آن ضعیف (امتیاز ۱) ارزیابی می‌شود.

حمایت خارجی: شورای مدیریت گذار از بدو تشکیل کوشید با دیگر گروه‌های اپوزیسیون و دولت‌های خارجی ارتباط برقرار کند. چندین کنفرانس و نشست عمومی در اروپا و آمریکا برگزار کرد و نمایندگان پارلمان‌های اروپایی را دعوت نمود. اما به دلیل تعدد گروه‌های رقیب، چندان در کانون توجه دولت‌ها قرار نگرفت. مثلاً دولت آمریکا بیشتر با چهره‌های منفرد (پهلوی، علی‌نژاد) ارتباط گرفت تا با این شورا. با این حال، شورا توانست در اسفند ۱۴۰۱ با حزب مشروطه ایران (طرفدار سلطنت) یک پیمان همکاری امضا کند. این اتفاق مهمی بود چون برای اولین بار یک گروه سلطنت‌طلب (حزب مشروطه) و یک ائتلاف جمهوری‌خواه (شورای گذار) کنار هم قرار گرفتند. از منظر خارجی هم پیامی

مثبت داشت که نیروهای دمکرات ایرانی رغم اختلافات تاریخی همکاری می‌کنند. همچنین شورای گذار در رسانه‌های بین‌المللی مانند صدای آمریکا حضورهایی داشت و دیدگاهش مطرح شد. با وجود این تلاش‌ها، نمی‌توان گفت این شورا الان از حمایت ویژه هیچ دولت خارجی برخوردار است. شاید کشورهای اروپایی شورا را مجموعه‌ای معتدل بدانند که در صورت تغییر رژیم می‌تواند انتظام امور را به دست گیرد، اما فعلاً حمایت علنی نمی‌کنند.

توانایی بسیج منابع: شورای گذار نه حزب سیاسی توده‌ای است و نه نیروی مسلح. بلکه بیشتر یک چتر هماهنگی سیاسی میان شخصیت‌ها و گروه‌های مختلف بوده است. از نظر مالی، شورا وابسته به کمک‌های مالی ایرانیان مقیم خارج است. تلاشی برای عضوگیری عمومی صورت نگرفته (چون ماهیت شورا این نبوده). در سال ۱۴۰۱، شورا اعلام کرد شبکه‌هایی در داخل کشور دارد که وضعیت را رصد می‌کنند و گزارش می‌دهند، اما صحت این ادعا مشخص نیست. توان بسیج خیابانی یا تشکیلاتی این شورا نزدیک به صفر است؛ آنها نه تظاهراتی را سازمان داده‌اند نه می‌توانند اعتصابی برپا کنند. اگر هم در خارج تجمعی برگزار شده (مثلاً مقابل سازمان ملل)، مشارکت شورا در حد صدور فراخوان بوده است. بنابراین باید گفت توان بسیج منابع شورا پایین است. نقطه قوتش صرفاً حضور افرادی با تجربه است که دانش فنی دارند، اما اینها در امر بسیج توده‌ای کاربرد چندانی ندارد.

حضور رسانه‌ای بین‌المللی: شورای گذار در زمان تشکیل (۲۰۱۹) با توجه به حضور چهره‌های متنوع در آن، مورد توجه رسانه‌های فارسی و بین‌المللی قرار گرفت. بی‌بی‌سی فارسی و ایران اینترنشنال گزارش‌هایی درباره‌اش منتشر کردند. اما پس از مدتی، به دلیل کم‌تحرکی شورا، پوشش خبری آن هم افول کرد. در اعتراضات ۱۴۰۱ هم شورای گذار صدایی کم‌فروغ‌تر نسبت به چهره‌های مستقل داشت. بیشتر رسانه‌ها به جای نقل مواضع شورا، سراغ خود افراد عضو شورا می‌رفتند؛ مثلاً مصاحبه با حسن شریعتمداری یا ناهید بهمنی انجام می‌شد اما به اسم شخص خودشان. گاهی تحلیلگران اپوزیسیون، شورای گذار را نمونه‌ای از تلاش شکست‌خورده برای اتحاد معرفی می‌کنند. خلاصه اینکه حضور رسانه‌ای این شورا متوسط روبه‌ضعیف است. اگرچه اعضای آن مرتب در رسانه‌ها ظاهر می‌شوند، برند «شورای مدیریت گذار» آنچنان که باید جا نیفتاده است.

انسجام سازمانی: شورای گذار موفق شد حدود ۴ سال بدون انشعاب جدی به کار ادامه دهد که در میان اپوزیسیون خارج یک موفقیت محسوب می‌شود. ترکیب اعضای آن متنوع بود (از مشروطه‌خواه تا چپ تا قومیت‌گرا) و اختلاف نظرها حتماً وجود داشت. با این حال، به رهبری حسن شریعتمداری، شورایی شکل داده بودند که مدتی جلسات منظم داشت و اسناد مشترک تدوین کرد. هرچند در طول زمان برخی چهره‌ها فعالیتشان کم شد یا کنار کشیدند، اما انسجام نسبی حفظ شد. انتقاداتی بیرون شورا وجود داشته که این مجموعه کارایی لازم را ندارد، اما از درون صدای تفرقه بلندی درز نکرده است.

نوآوری تاکتیکی: شورای گذار یکی از نخستین تلاش‌ها برای تدوین نقشه راه مکتوب گذار بود که متونی درباره ضرورت اتحاد و اصول پایه منتشر کرد. این در زمان خود اقدامی نو به حساب می‌آمد چون اپوزیسیون عمدتاً شعار می‌داد و کمتر برنامه ارائه می‌کرد. همچنین این شورا مفهوم دولت در تبعید و سایه را مطرح نمود که آماده به دست گرفتن امور در صورت فروپاشی رژیم باشد. تلاش برای واردکردن نمایندگان اقلیت‌های قومی و مذهبی به رهبری گذار نیز یک نوآوری مثبت بود که حس مشارکت ملی را تقویت کند. ایده پایه از تقسیم‌بندی شکاف‌های سیاسی و اجتماعی از این شورا می‌آید. با این همه، در حوزه عملیاتی، نوآوری چندانی از این شورا دیده نشد. مثلاً در طول اعتراضات ۱۴۰۱ و پس از آن منشور مهسا انتظار می‌رفت شورای گذار با صدور فرمان‌هایی یا تعیین نمایندگان محلی، نقش هدایتگری ایفا کند، اما چنین نشد. عدم حضور چهره‌های کاریزماتیک در شورا شاید دلیل این خنثی‌بودن بود. مجموعاً، شورای گذار را باید ایده‌ای نو برای شکل دادن نهاد میانجی و مجموعه‌ای خلاق در ایده ولی ضعیف در اجرا دانست.

جدول امتیازدهی گروه‌های اپوزیسیون (مقیاس ۱ تا ۱۰):

گروه اپوزیسیون	پایگاه داخلی (وزن ۰.۳۰)	حمایت خارجی (وزن ۰.۲۰)	بسیج منابع (وزن ۰.۱۵)	حضور رسانه‌ای (وزن ۰.۱۰)	انسجام سازمانی (وزن ۰.۱۵)	نوآوری تاکتیکی (وزن ۰.۱۰)
۱. سلطنت‌طلبان (رضا پهلوی)	۴	۴	۳	۴	۳	۲
۲. جمهوری‌خواهان (ائتلاف همگامی)	۲	۲	۲	۲	۴	۲
۳. سازمان مجاهدین خلق	۱	۵	۵	۳	۵	۴
۴. حزب کومله کردستان ایران	۲	۲	۳	۳	۳	۳
۵. حزب دموکرات کردستان ایران (PDKI)	۲	۲	۳	۳	۴	۳
۶. پژاک (PJAK)	۱	۲	۳	۲	۵	۳
۷. اصلاح‌طلبان	۱	۱	۱	۳	۲	۱
۸. گروه ۲۵ شهریور	۱	۱	۱	۲	۳	۳
۹. جبهه احیای قانون و حاکمیت ملی	۱	۳	۲	۳	۳	۳
۱۰. شورای مدیریت گذار	۱	۲	۲	۲	۳	۱

(فایل اکسل "OppositionGroupsScores.xlsx" شامل این جدول و محاسبات وزنی پیوست شده است.)

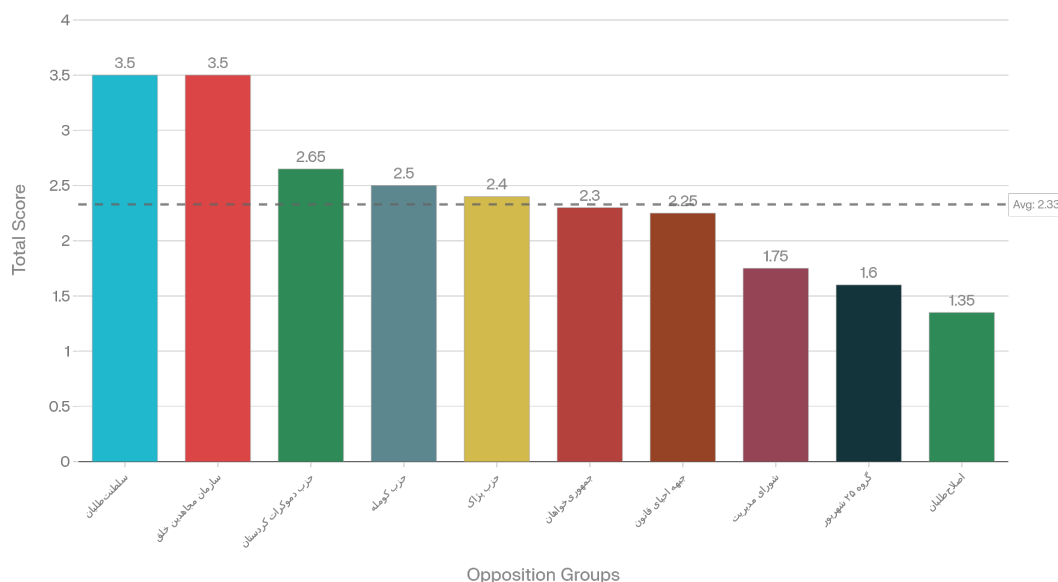
بر اساس این امتیازات و ضرایب، می‌توان یک شاخص ترکیبی برای هر گروه محاسبه کرد تا رتبه کلی آن‌ها در عاملیت سیاسی مشخص شود. در جدول زیر، نمره کل هر گروه (حاصل ضرب امتیازات در وزن شاخص‌ها) و رتبه‌بندی آمده است:

رتبه	نمره کل (۰ تا ۱۰)	گروه
۱	۳.۵	سلطنت‌طلبان (رضا پهلوی)
۲	۳.۵	سازمان مجاهدین خلق (MEK)
۳	۲.۶۵	حزب دموکرات کردستان (PDKI)
۴	۲.۵	حزب کومله کردستان
۵	۲.۴	حزب پژاک
۶	۲.۳	جمهوری‌خواهان (همگامی)
۷	۲.۲۵	جبهه احیای قانون و حاکمیت
۸	۱.۷۵	شورای مدیریت گذار
۹	۱.۶	گروه ۲۵ شهریور
۱۰	۱.۳۵	اصلاح‌طلبان

(محاسبه: مجموع حاصل ضرب هر امتیاز در وزن شاخص مربوط.)

Total Scores - Opposition Groups / نمرات کل

Based on weighted political agency indicators



بررسی جدول نشان می‌دهد که توزیع عاملیت سیاسی میان گروه‌های اپوزیسیون، ناهمگون اما به‌طور کلی در نیمه‌ی پایین طیف ۱ تا ۱۰ متمرکز است. چند گروه در یک یا دو بُعد خاص مانند قدرت رسانه‌ای یا انسجام امتیاز نسبتاً بالاتری دارند، اما این برتری معمولاً با ضعف در ابعاد دیگر، به‌خصوص ظرفیت سازمان‌دهی و پیوند عملی با داخل، خنثی می‌شود. در سوی دیگر طیف، گروه‌هایی قرار دارند که اگرچه از نظر تاریخی یا نمادین نام‌های شناخته‌شده‌ای هستند، اما در دوره‌ی مورد مطالعه، شواهد کافی از عاملیت فعال و مؤثر آن‌ها در جهت گذار دیده نمی‌شود و امتیازشان در بیشتر شاخص‌ها به‌طور معناداری پایین است. به این ترتیب، نقشه‌ی کلی اپوزیسیون بیش از آن‌که نشان‌دهنده‌ی وجود یک هسته‌ی قوی و متمرکز باشد، تصویر یک میدان پراکنده با جزایر توان و منابع منفصل را ارائه می‌کند. موضوع ساخت حمایت خارجی در میان اپوزیسیون در حد جلب کمک‌های مالی حداقلی، نشست‌های پارلمانی و کنفرانس‌ها باقی مانده است. وضعیت ایران نیازمند قدرتمندی در ۲ شاخص اصلی‌تر است. پایگاه داخلی عامل و حمایت خارجی تعیین کننده. احتمالاً اپوزیسیون لازم

است یک پرسش حیاتی را از خود و سازمانش مطرح کند: برای انجام تغییر سیاسی چقدر جدی است و چقدر حاضر است که ریسک نماید؟!

🌟 توصیه‌های راهبردی

- 1 تشکیل ائتلاف ملی بر اساس مدل سیستم مشترک (دولت شش ماهه)
- 2 تقویت ارتباط داخل-خارج
- 3 تدوین برنامه واضح برای دولت آینده بر اساس منابع اجرایی از سیستم مشترک
- 4 بهره‌برداری از فرصت‌های سیاسی و آفرینش ایده‌های سیاسی نوین
- 5 کسب حمایت بین‌المللی شدیدتر
- 6 سازماندهی و آموزش به جای برون سپاری
- 7 ساخت تخصصی روایت

خطاب به پادشاهی خواهان: سازماندهی در سطح مردمی به صورت اتفاقی روی نمی‌دهد، آن را روشمند کنید و نقشه اجرایی داشته باشید. رضا پهلوی چهره اصلی پادشاهی خواهان و سایر مدیران میانی در این گروه به متخصص مشاور ساخت روایت نیاز دارند. امتیاز مثبت شما ملی‌گرایی است. آن را غنی کنید و در جبهه ساخت حمایت خارجی جدی‌تر بیانید. یکی از آخرین ویدیوهای رضا پهلوی درباره انفعال مردم است ولی از ضمیر ما استفاده می‌کند. از مردم می‌خواهد سازماندهی شوند اما نمی‌گوید تیم ما برای این سازماندهی چه می‌کند؟

خطاب به جمهوری خواهان: مشخص کنید که دقیقاً چه کسی هستید، دشمن شما کیست و روش شما برای مقابله با او چیست. دیدگاه طیف جمهوری خواهان درباره ایران، گنگ و سرگشته است. این موضوع آسیب شدیدی به شما در اجرا می‌زند.

خطاب به گروه‌های نزدیک به سازمان مجاهدین خلق: اسلام‌گرایی را از تمامی شئون ارزش‌ها و مأموریت خود حذف کنید. با وجود موفقیت نسبی در بخش سازماندهی و جلب حمایت خارجی، پاشنه آشیل شما اصرار بر ایدئولوژی گذشته است. تغییر پارادایم را جدی بگیرید.

خطاب به تمامی احزاب کردی، بلوچ و ترک: خود و مسائل حزبی را به مسائل ملی ایران پیوند بزنید. شما یک بار تجربه عبور از فلاکت باورهای کمونیستی را زیسته‌اید. اکنون نیز برای تبدیل شدن دست‌کم به احزاب سوسیال دموکرات، نیاز دارید خود را به مساله ایران پیوند بزنید و مشارکت خود را اجرایی کنید.

سناریوهای آینده اپوزیسیون

بر مبنای چارچوب کتاب «مناطق تاریک و اراده روشنایی» با استفاده از داده‌های فوق و الهام از رهیافت‌هایی که در کتاب «مناطق تاریک و اراده روشنایی» (بردیا موسوی، ۲۰۲۴) طرح شده که بر تحلیل شرایط گذار سیاسی ایران و ضرورت روشن‌نگه‌داشتن امید و اراده جمعی تأکید دارد می‌توان چند سناریوی محتمل برای آینده اپوزیسیون و گذار سیاسی ایران را ترسیم کرد. این سناریوها تا حدودی نمایانگر «مناطق تاریک» (عدم قطعیت‌ها و مخاطرات) و «اراده روشنایی» (اراده آگاهانه نیروهای خواهان تغییر) هستند که آینده نزدیک را شکل خواهند داد:

سناریو ۱: ائتلاف فراگیر/مدل سیستم مشترک

داده‌ها نشان می‌دهند که هیچ گروهی به‌تنهایی تمام ابعاد عاملیت سیاسی را در سطح بالایی در اختیار ندارد، اما ترکیب نقاط قوت چند گروه، در صورت شکل‌گیری پلتفرم، می‌تواند تصویر را به‌طور چشم‌گیر تغییر دهد. در درجه اول و پیش از هرگونه همکاری، قدرت گروه‌ها باید افزایش یابد. در گام بعدی گروه‌هایی که در شاخص‌های «پایگاه اجتماعی و پیوند با داخل» و «انسجام راهبردی» امتیاز بالاتری دارند، اگر با گروه‌هایی که در «ظرفیت رسانه‌ای» و «اثرگذاری بین‌المللی» قوی‌ترند همراه شوند، می‌توانند یک سید نسبتاً متعادل از ظرفیت‌ها بسازند. تحقق این سناریو مستلزم آن است که بازیگران حاضر، از منطق رقابت هویتی و نمادین عبور کرده و حول یک معماری مشترک گذار همگرایی سازمانی پیدا کنند. در امتیازهای فعلی، نشانه‌ای از وجود یک «هسته‌ی اجرایی» کوچک اما بسیار کارآمد به‌معنای کلاسیک آن دیده نمی‌شود؛ با این حال، چند خوشه‌ی کوچک از گروه‌ها و افراد با امتیاز نسبتاً بالاتر در شاخص‌های «توان تحلیل راهبردی» و «شبکه‌های تخصصی» قابل شناسایی است. اگر این خوشه‌ها بتوانند در قالب یک ساختار سبک، منعطف و متمرکز بر طراحی و اجرای عملیات مشخص و نه بازتولید ساختارهای جبهه‌ای سنتی کنار هم قرار گیرند، امکان شکل‌گیری نسخه‌ای از این سناریو وجود دارد. داده‌های این گزارش بیش‌تر از «امکان بالقوه‌ی این مدل» دفاع می‌کنند تا از «وجود بالفعل آن».

درباره مدل سیستم مشترک سوال‌بارد و نوع خاص همبستگی آن در گزارش وضعیت ایران، بخش استراتژی، درک همبستگی جدید شرح داده شده است.

سناریو ۲: گذار آشوب‌زده، شکنجه آور و شکل‌گیری هسته‌های قدرت رقیب

بر اساس امتیازهای فعلی، این سناریو با وضع موجود بیش‌ترین انطباق را دارد. اکثریت گروه‌ها در سطح عاملیت متوسط یا پایین باقی مانده‌اند؛ شکاف میان ظرفیت گفتمانی رسانه‌ای و ظرفیت سازمان‌دهی و اجرایی همچنان پابرجاست و هیچ گروهی به‌تنهایی در سطحی

نیست که بتواند به هسته‌ی محوری یک گذار سازمان‌یافته تبدیل شود. اگر در وزن‌ها و شاخص‌ها تغییری رخ ندهد و همکاری‌های مؤثر شکل نگیرد، توزیع فعلی امتیازها تقریباً دقیقاً همان چیزی است که این سناریو پیش‌بینی می‌کند.

در این سناریو، اپوزیسیون همچنان پراکنده باقی می‌ماند و اعتراضات مردمی نیز بدون هدایت مرکزی ادامه می‌یابد. فشار اجتماعی و وخامت اوضاع اقتصادی نهایتاً رژیم را فرسوده و دچار فروپاشی می‌کند (مثلاً بحران جانشینی رهبری یا شورش‌های گسترده مهارناپذیر). اما به دلیل عدم وجود هسته اجرایی جایگزین، پس از خلأ قدرت، هسته‌های قدرت رقیب و منطقه‌ای شروع به سربرآوردن می‌کنند. برای مثال، در کردستان احزاب کردی کنترل اوضاع را در دست می‌گیرند؛ در سیستان و بلوچستان ممکن است رهبران محلی (مولوی‌ها) ابتکار عمل را داشته باشند؛ در تهران گروه‌های مختلف (از سلطنت‌طلب تا ملی‌گرا تا حتی برخی فرماندهان سپاه جداشده) برای کسب قدرت چانه‌زنی یا حتی رویارویی می‌کنند. این سناریو چیزی شبیه وضعیت روسیه بعد فروپاشی شوروی یا لیبی پس‌ازدفاعی است: کشوری با مناطق تاریک قدرت که هر بخش دست یک گروه است و نظم مرکزی به سختی برقرار می‌شود. کتاب "مناطق تاریک و اراده روشنائی" هشدار می‌دهد که اگر آمادگی و سازماندهی دموکراتیک نباشد، فروپاشی رژیم حتی می‌تواند به بازسازی استبداد در لباس جدید بینجامد یا کشور را به ورطه آشوب ببرد. در چنین شرایطی، احتمال بروز درگیری‌های داخلی، رشد ناپردياران (تندروهایی که تحمل تفاوت را ندارند) و مداخله همسایه‌ها بالاست. متأسفانه عدم انسجام کنونی اپوزیسیون و شکاف ایدئولوژیک (حتی بر سر نمادهایی چون نوع نظام آینده) اگر حل نشود، این سناریو را تقویت می‌کند. مصداقش را می‌توان در شعارهای بعضاً متضاد اعتراضات ۱۴۰۱ دید که گروهی جمهوری سکولار می‌خواستند، عده‌ای طرفدار پادشاهی بودند. اگر این وحدت ملی شکل نگیرد، بعد سقوط رژیم این اختلافات به رویارویی سیاسی شدید بدل خواهد شد. این سناریو هرچند روشنائی اراده تغییر مردم رژیم را برانداخته، اما به علت تاریکی ناشی از نبود برنامه مشترک و نهاد موازی مشروع، خطرناک است.

سناریو ۳: گذار ارگانیک و دگرذیسی قدرت

اینجا فروپاشی یا گذار نه به دست اپوزیسیون، که به علت تحولات درونی حاکمیت رخ می‌دهد. مثلاً پس از علی خامنه‌ای، بر سر جانشینی توافق نمی‌شود و جناح‌هایی از سپاه یا بیت با هم درگیر می‌شوند و کشور دچار بحران می‌گردد. یا فشار تحریم و اعتراضات باعث می‌شود بخشی از رژیم (مثلاً دولت یا بخشی از سپاه) دست به کودتای داخلی یا اصلاح اجباری ساختار بزند برای نجات کشور. در چنین حالتی، اپوزیسیون بیرونی چندان زمینه‌ساز تغییر نیست و بیشتر تماشاگر است یا در بهترین حالت، بهره‌بردار خواهد بود. شاید مثالی شبیه فروپاشی شوروی باشد که بخش زیادی از تغییر توسط خود نخبگان حزبی (گورباچف، یلتسین) انجام شد و مخالفان تبعیدی نقش فرعی داشتند. در سناریوی ایران، ممکن است شخصیتی از دل نظام (مثل یکی از مراجع سنتی یا یک فرمانده مصلح) قدرت را موقتاً دست بگیرد و وعده گذار به دموکراسی بدهد تا اوضاع آرام شود. اپوزیسیون خارج در این شرایط احتمالاً دچار شکاف می‌شود: برخی تعامل با عنصر معتدل جدید را می‌پذیرند (مثلاً اصلاح‌طلبان قدیمی و ملی‌مذهبی‌ها)، برخی رد می‌کنند و خواهان حذف کامل همه عناصر رژیم‌اند (تندروهای برانداز). نتیجه می‌تواند یک گذار کنترل‌شده باشد که نه به تمامی مطلوب اپوزیسیون است (مثلاً شاید ساختارهایی از نظام قبل باقی بماند یا عدالت انتقالی کامل اجرا نشود) اما خطر فروپاشی کامل را هم کاهش می‌دهد. این سناریو مشابه برخی تغییر رژیم‌های نیمه‌مدیریت‌شده (مثل انتقال از آپارتاید در آفریقای جنوبی یا مذاکره). نکته اینجاست که آیا مردم این سازش را می‌پذیرند یا نه. اگر مشروعیت چهره جدید مقبول مردم نباشد، دوباره اعتراضات او را هم کنار خواهد زد. بر اساس امتیازات ما، اپوزیسیون خارج در حال حاضر چندان در موضع تحمیل اراده خود بر فرآیند گذار نیست و این سناریو محتمل است که تحول از داخل بیاید. کتاب «مناطق تاریک...» اشاره می‌کند که در شرایط بی‌تصمیمی و تفرقه اپوزیسیون، امکان دارد انتقال کنترل توسط همان نیروهای موجود (ولو با تغییر چهره) انجام شود و اگر شبکه مدنی و اپوزیسیون مستقل قوی نباشد، نتیجه پایدار نخواهد بود. بنابراین این سناریو هرچند از جنگ داخلی جلوگیری می‌کند، اما خطر بازتولید نرم استبداد به شکل متفاوت یا دستکم نیامدن تغییرات عمیق را دارد مگر آنکه اپوزیسیون هشیارانه و متحد پس از تغییر از بالا، مطالبه نهادینه‌کردن دموکراسی را پیگیری کند.

برآیند سناریوها

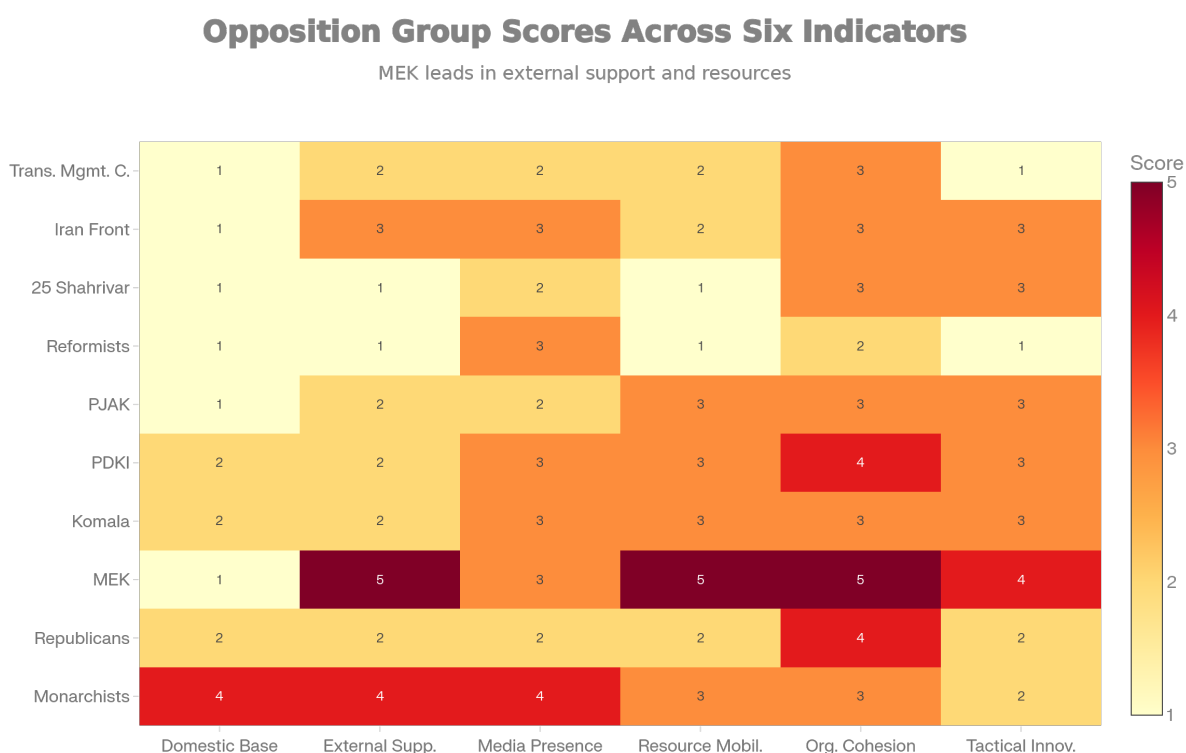
مدت زمانی Duration	اثربخشی Effectiveness	احتمال Probability	سناریو / Scenario
بلندمدت / Long-term	Low	40%	تداوم وضعیت فعلی و فرسایش تدریجی Status Quo
میان‌مدت / Medium-term	Medium	35%	شکل‌گیری ائتلاف فراگیر/سیستم مشترک Broad Coalition
کوتاه‌مدت / Short-term	High	25%	ظهور هسته‌های اجرایی کوچک اما کارآمد Executive Cores

سه سناریوی فوق را می‌توان در یک ماتریس بر اساس دو محور «انسجام اپوزیسیون» و «فروپاشی رژیم» هم تصویر کرد. سناریوی ۱ (گذار ائتلافی) زمانی رخ می‌دهد که اپوزیسیون منسجم و قوی باشد و فروپاشی رژیم نیز در حال وقوع در این حالت بهترین بهره‌برداری می‌شود و یک تغییر دموکراتیک حاصل می‌گردد. سناریوی ۲ (گذار آشوب‌زده) وضعیتی است که رژیم ضعیف شده و می‌رود، اما اپوزیسیون هم پراکنده است؛ نتیجه خلأ قدرت و هرج‌ومرج موقت خواهد بود تا نهایتاً یک نیروی مسلط شود (که می‌تواند بد باشد). سناریوی ۳ (گذار از درون) زمانی است که رژیم دچار تغییر می‌شود اما اپوزیسیون نقش هدایتگر ندارد در این حالت انتقال ممکن است کنترل‌شده ولی نه

کاملاً دموکراتیک باشد. البته سناریوی بدتری هم متصور است: بقای بلندمدت رژیم (بدترین حالت برای اپوزیسیون و مردم) که وقتی است که نه رژیم فرو می‌پاشد نه اپوزیسیون قدرت فشار جدی می‌یابد. در این گزارش فرض بر گذار نهایتاً در یک افق چند ساله است، لذا آن را به عنوان سناریوی مجزا نیاوردیم، اما احتمال طولانی‌شدن حکومت در سایه تفرقه مخالفان همیشه وجود دارد.

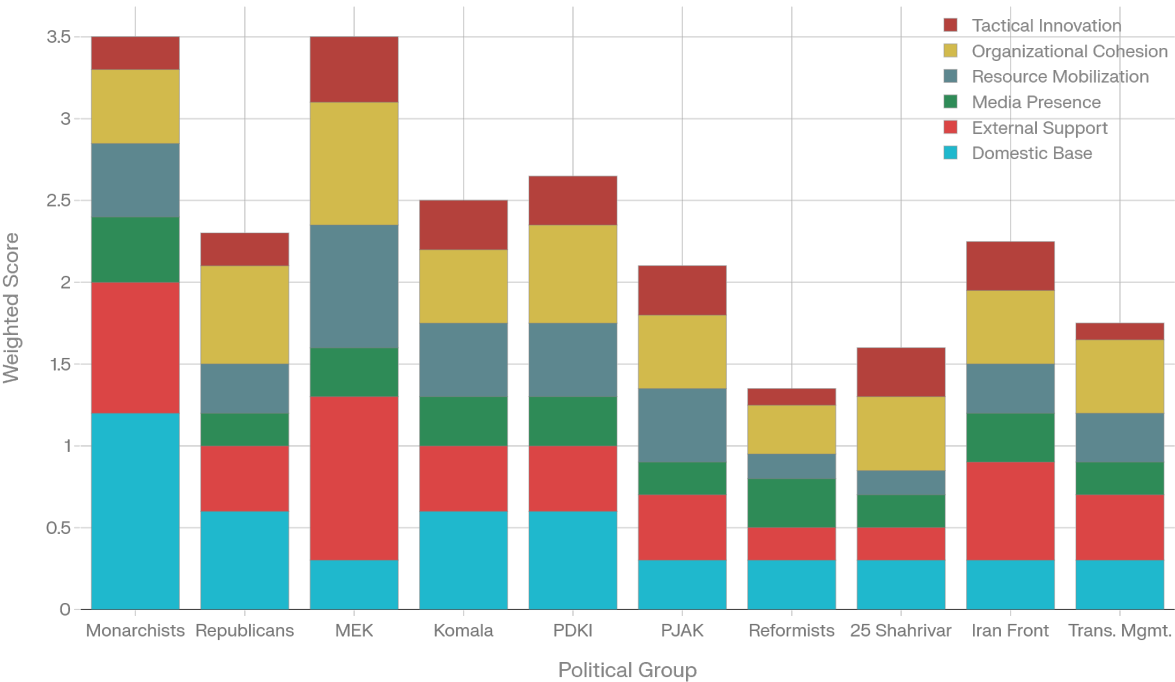
در هر کدام از این سناریوها، عاملیت گروه‌های مختلف اپوزیسیون وضعیتی متفاوت خواهد داشت. مثلاً در سناریوی ائتلافی، سلطنت‌طلبان و جمهوری‌خواهان هر دو سهمی در قدرت آینده خواهند داشت و باید با هم کار کنند؛ در سناریوی آشوب‌زده، احتمالاً گروه‌های با سازمان رزمی (احزاب کرد، شاید مجاهدین) برای کسب حوزه نفوذ خواهند کوشید؛ در سناریوی گذار از درون، نیروهای میانه (اصلاح‌طلبان سابق، ملی‌ها) که مورد اعتماد نسبی بخش‌هایی از حاکمیت‌اند، میدان‌دار می‌شوند و تندروهای برانداز کنار گذاشته می‌شوند. بنابراین اپوزیسیون کنونی بسته به روند وقایع باید انعطاف استراتژیک داشته باشد: هم آمادگی مشارکت در یک اتحاد ملی را پیدا کند و هم طرح‌هایی برای جلوگیری از سوءاستفاده صاحبان سلاح یا نفوذ منطقه‌ای از خلأ احتمالی قدرت داشته باشد.

نمودار ۱ – نقشه حرارتی (Heatmap) امتیازات گروه‌ها در شاخص‌های شش‌گانه.



Weighted Indicator Contributions to Final Scores

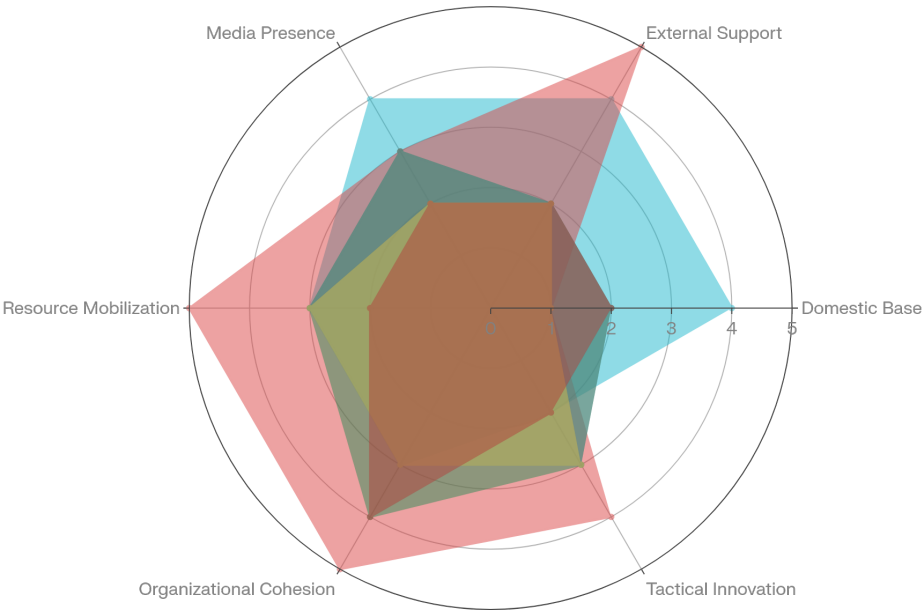
MEK and Monarchists lead with highest weighted totals



Opposition Group Performance Across Key Indicators

Monarchists and MEK show distinct strength profiles

Monarchists MEK PDKI Komala PJAK Republicans (Hamgami)



برآیند پایانی

این پژوهش کوشید عاملیت سیاسی اپوزیسیون ایرانی را در دوره‌ی ۱۴۰۱ تا ۱۴۰۴، با استفاده از شاخص‌های کمی و کیفی و بر اساس داده‌های مستند، در چارچوبی مقایسه‌ای صورت‌بندی کند. تصویر حاصل، تصویری ساده و سیاه سفید نیست؛ در نقشه‌ای که از دل امتیازها بیرون می‌آید، هم ظرفیت‌های واقعی و قابل دفاع دیده می‌شود و هم کاستی‌های ساختاری عمیق.

از یک سو، وجود شبکه‌های دیاسپورای پرشمار، دسترسی به زیرساخت‌های رسانه‌ای و دیجیتال، و تجربه‌ی انباشته‌ی چند دهه کنش سیاسی و مدنی، نشان می‌دهد که اپوزیسیون ایرانی در معنای محدود و سازمان‌یافته‌ی آن به‌طور کامل تهی از ظرفیت نیست. در برخی گروه‌ها، انسجام گفتمانی، برنامه‌ریزی برای دوران گذار و توان تعامل بین‌المللی، امتیازهای قابل توجهی به‌دست آورده است.

از سوی دیگر، ضعف پایدار در سه حوزه‌ی کلیدی سازمان‌دهی، پیوند اجرایی با داخل و معماری مشترک گذار باعث می‌شود که برآیند این ظرفیت‌ها، در مقیاس ملی، همچنان به سطح عاملیت ناکافی برای تغییر موازنه‌ی قدرت محدود بماند. تا زمانی که شکاف میان پایگاه اجتماعی داخل و رهبری بیرون، میان تحلیل و اجرا و میان رقابت نمادین و همکاری راهبردی پر نشده است، اپوزیسیون بیش‌تر در نقش تقویت‌کننده‌ی فرصت ظاهر خواهد شد تا آغازگر و مدیریت‌کننده دوران گذار.

۱. بدون بازطراحی جدی ساختارهای سازمانی و ایجاد هسته‌های اجرایی کارآمد، افزایش صرف فعالیت رسانه‌ای یا صدور بیانیه، تغییری در امتیاز عاملیت ایجاد نخواهد کرد.

۲. هر سناریوی واقع‌بینانه برای گذار دموکراتیک، نیازمند حداقل یک مرکز ثقل سازمانی و راهبردی است که بتواند منابع موجود را هم‌افزا کند؛ داده‌های این گزارش نشان می‌دهد که چنین مرکز ثقلی، در وضعیت فعلی، هنوز شکل نگرفته است.

۳. بازیگران بین‌المللی اگر بخواهند بر اپوزیسیون ایرانی به‌عنوان شریک گذار حساب کنند، ناچارند از منطق شناسایی نمادین چهره‌ها عبور کرده و به ارزیابی مبتنی بر شاخص‌های واقعی عاملیت سیاسی روی بیاورند؛ یعنی دقیقاً همان چیزی که این گزارش، در مقیاس محدود خود، برای تمرین اجرایی پیشنهاد می‌کند.

بررسی جامعی که صورت گرفت نشان داد عاملیت سیاسی اپوزیسیون ایران در سال‌های ۱۴۰۱ تا ۱۴۰۴ دارای کاستی‌های جدی اما ظرفیت‌های بالقوه مهمی است. اپوزیسیون در مجموع از نظر اخلاقی و گفتمانی در موضع برتر نسبت به حکومت (که با سرکوب مشروعیت خود را باخته) قرار دارد، اما برای ترجمه این برتری به تغییر سیاسی واقعی، نیازمند تقویت پایه اجتماعی، بهبود همکاری و انسجام، و اتخاذ ابتکارات استراتژیک نوین است. امتیازات داده‌شده موید آن است که اگر مثلاً محبوبیت اجتماعی سلطنت‌طلبان با برنامه‌داری و پختگی جمهوری‌خواهان و پشتکار سازمانی احزاب اتنیک جمع شود، نیرویی پدید می‌آید که رژیم را در هم خواهد شکست. اما اگر هر کدام بر طبل خود بکوبند، چه بسا نیروها هدر رود و آینده پس از جمهوری اسلامی نیز روشن و باثبات رقم نخورد.

هم‌اینک، ایران در یک نقطه تاریخی قرار دارد: "مناطق تاریک" پیش‌رو شامل عدم قطعیت در وضعیت نهادی در کشور، وخامت اقتصادی، نارضایتی‌های انفجاری و مخاطرات امنیتی است؛ در برابر، "اراده روشنایی" مردم برای رهایی از بحران توتالیتاریسم که در شعار زن، زندگی، آزادی متبلور شد همچنان زنده است. اپوزیسیون اگر بتواند از خلال عملکرد مستند و واقع‌بینانه شاخص‌هایی که در این گزارش سنجیدیم خود را بهبود دهد یعنی پایگاه اجتماعی‌اش را در میان جوانان و ناراضیان داخل تقویت کند، حمایت جهانی مشروع و همسو با منافع ملی جلب کند، منابع انسانی و مالی خود را زیر چتر یک نقشه راه ملی بسیج کند، صدای واحد و رسای خود را به جهان برساند، اختلافات درونی را با تمرکز بر هدف مشترک کنار بگذارد و خلاقیت و شجاعت در روش‌های مبارزه داشته باشد آنگاه بدون شک گذار به دموکراسی در ایران نه یک رؤیا، که واقعیتی در دسترس خواهد بود. داده‌های امروز حاکی از آن است که جامعه ایران از لحاظ ذهنی آماده تغییر است (برآیند نظرسنجی‌ها و شعارها)، این اپوزیسیون است که باید با مستحکم‌کردن عاملیت سیاسی خود، نقش تسهیلگر و تسریع‌کننده این تغییر را ایفا کند. تاریخ قضاوت خواهد کرد که آیا مخالفان حکومت از آزمون درک عاملیت تغیر و بلوغ سیاسی سربلند بیرون آمدند یا خیر.

منابع و مآخذ: تمامی استنادهای عددی در متن بر اساس گزارش‌ها و اسناد ذکرشده طی پژوهش (لیست منابع متصل) بوده و شامل رسانه‌های معتبر فارسی و بین‌المللی، تارنماهای رسمی گروه‌ها، و تحلیل‌های منتشرشده است. این مستندسازی به منظور تضمین دقت و بی‌طرفی ارزیابی‌ها انجام شد. امیدواریم این گزارش تصویری واقع‌بینانه و جامع از وضعیت اپوزیسیون ایران ارائه کرده و به روشن‌شدن مسیرهای پیش‌روی جنبش آزادی‌خواهی مردم ایران کمک نماید.

- Angus McDowall, Reuters: "Who makes up Iran's fragmented opposition?" (June ۱۸, ۲۰۲۵) – Iran's opposition is fragmented among rival groups; monarchists have uncertain popularity inside, and MEK has shown little active presence in Iran for years .
- Mat Nashed, Al Jazeera: "After backing Israel, Iran's self-styled crown prince loses support" (July ۳, ۲۰۲۵) – Reza Pahlavi's stance amid conflict with Israel undermined his domestic support; experts doubt he had extensive backing inside .
- Radio Farda: "(اسفند ۱۴۰۱)" – Announcement of 'Hamgamī' alliance of five republican groups for secular-democratic republic; aims to strengthen republican bloc .
- Reuters: "Iranian flag flutters... secret enrichment programme" (File photo, cited in opposition overview) – MEK revealed Iran's secret nuclear program in ۲۰۰۲, but is widely reviled for siding with Saddam in ۱۹۸۰s war .
- Amberin Zaman, The Washington Institute: "Iranian Kurdish Opposition Responses to the Israel-Iran Conflict" (Oct ۲۰۲۵) – Kurdish parties maintain support evidenced by ability to call strikes; Komala and PDKI have distinct support bases in Kurdistan and still enjoy important local backing . Also, "Komala has split into at least two branches...; PDKI advocates federal democratic Iran" .
- Iran Primer (USIP): "Iran Attacks Kurdish Groups in Iraq" (Sep ۲۰۲۲) – IRGC launched missiles/drones at Komala, PDKI, etc., blaming them for stoking Iran protests; Sept ۲۸, ۲۰۲۲ strike killed ۱۳ and wounded ۵۸ .
- RFE/RL (Radio Farda): "Musavi Calls For 'Free' Referendum, New Constitution" (Feb ۴, ۲۰۲۳) – Mir Hossein Mousavi, under house arrest, urged a referendum for a new constitution, aligning with protest slogan "Woman, Life, Freedom" .
- Group ۲۵ Shahrivar (official website): Public Relations Q&A – Group's name from Sep ۱۶, ۲۰۲۲ (Mahsa's death); goals include raising political awareness (democracy, human rights, secularism, republicanism, federalism), non-violent civil revolution to fully transition from Islamic Republic, fostering party culture and teamwork, and coalition with groups of shared values .
- Iran International: "(۱۴۰۴ خرداد ۳)" – London-based activist Vahid Beheshti formally announced this front, outlining its aims in an interview; claims to represent diverse ethnic, religious, political groups .
- Wikipedia (fa): "شورای مدیریت گذار" – Transition Council formed in Sept ۲۰۱۹ in London to plan regime change; led by Hasan Shariatmadari; seeks broad national alliance committed to Iran's territorial integrity, secular parliamentary democracy and human rights conventions .

[۲] [۷] [۸] [۳۵] [۶۶] نظرسنجی گمان؛ ۴۱ درصد براندازی را شرط تغییر می‌دانند، شاهزاده رضا پهلوی محبوب‌ترین شخصیت | ایران اینترنشنال

<https://www.iranintl.com/۲۰۲۲۰۴۰۱۶۳۵۳>

Son of toppled Iranian Shah to visit Israel | Reuters [۵] [۶] [۱۰] [۱۸]

[/https://www.reuters.com/world/middle-east/son-toppled-iranian-shah-visit-israel-۲۰۲۳-۰۴-۱۶](https://www.reuters.com/world/middle-east/son-toppled-iranian-shah-visit-israel-۲۰۲۳-۰۴-۱۶)

[۱۳] [۱۴] شاهزاده رضا پهلوی: آمریکا و غرب با ایجاد صندوق اعتصابات، از کارگران ...

https://www.iranintl.com/%D9%A8%D8%A7%D9%A4%D9%A1%D8%A7%D9%A6_%D8%AC%D9%A5%D9%A7%D9%A8%D8%B1%DB%AC_%D8%A7%D8%B3%D9%A4%D8%A7%D9%A5%DB%AC_%D8%A7%DB%AC%D8%B1%D8%A7%D9%A6

Son of Iran's last shah gets mixed reactions to visit to Israel | News [۱۹]

https://www.aljazeera.com/news/%D9%A8%D8%A7%D9%A4%D9%A1%D8%A7%D9%A6_%D8%AC%D9%A5%D9%A7%D9%A8%D8%B1%DB%AC_%D8%A7%D8%B3%D9%A4%D8%A7%D9%A5%DB%AC_%D8%A7%DB%AC%D8%B1%D8%A7%D9%A6

[۲۵] [۲۶] [۲۹] [۳۹] [۱۰۵] مخالفان جمهوری اسلامی ایران - ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد

https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%A8%D8%A7%D9%A4%D9%A1%D8%A7%D9%A6_%D8%AC%D9%A5%D9%A7%D9%A8%D8%B1%DB%AC_%D8%A7%D8%B3%D9%A4%D8%A7%D9%A5%DB%AC_%D8%A7%DB%AC%D8%B1%D8%A7%D9%A6

[۲۷] [۲۸] [۳۰] [۳۱] [۳۲] [۳۳] [۳۶] [۴۱] [۴۲] [۴۳] ائتلاف پنج حزب و سازمان جمهوری‌خواه برای گذار از جمهوری اسلامی؛ «همگامی برای جمهوری سکولار دموکرات در ایران» | سایت خبری تحلیلی زیتون

<https://www.zeitoons.com/۱۱۰۲۸۲>

[۳۴] درخواست ائتلاف «همگامی برای جمهوری سکولار دموکرات در ایران» - YouTube

<https://www.youtube.com/watch?v=OemakdaCJ۴Q>

[۳۷] [۳۸] در پی نقطه ثقل جمهوری‌خواهی: گردهم‌آیی سالگرد اعلام «همگامی برای جمهوری ...

[/https://www.radiozamaneh.com/۸۱۱۶۷۹](https://www.radiozamaneh.com/۸۱۱۶۷۹)

[۴۰] همگامی - همگامی برای جمهوری سکولار دموکرات در ایران

[/https://hamgami.org](https://hamgami.org)

Iran's Security Anxiety in Iraqi Kurdistan [۵۹] [۶۵]

https://carnegieendowment.org/sada/%D9%A8%D8%A7%D9%A4%D9%A1%D8%A7%D9%A6_%D8%AC%D9%A5%D9%A7%D9%A8%D8%B1%DB%AC_%D8%A7%D8%B3%D9%A4%D8%A7%D9%A5%DB%AC_%D8%A7%DB%AC%D8%B1%D8%A7%D9%A6

Report - Democratic Party of Iranian Kurdistan [PDF] [۶۰]

https://pdki.org/english/wp-content/uploads/%D9%A8%D8%A7%D9%A4%D9%A1%D8%A7%D9%A6_%D8%AC%D9%A5%D9%A7%D9%A8%D8%B1%DB%AC_%D8%A7%D8%B3%D9%A4%D8%A7%D9%A5%DB%AC_%D8%A7%DB%AC%D8%B1%D8%A7%D9%A6

... Kurdistan's Weekly Brief August ۲۳, ۲۰۲۲ | Washington Kurdish [۶۱]

https://dckurd.org/%D9%A8%D8%A7%D9%A4%D9%A1%D8%A7%D9%A6_%D8%AC%D9%A5%D9%A7%D9%A8%D8%B1%DB%AC_%D8%A7%D8%B3%D9%A4%D8%A7%D9%A5%DB%AC_%D8%A7%DB%AC%D8%B1%D8%A7%D9%A6

Iranian Kurdish PDKI, KDPI parties reunite after ۱۶ years split [۶۲]

https://theinsightinternational.com/iranian-kurdish-pdki-kdpi-%D9%A8%D8%A7%D9%A4%D9%A1%D8%A7%D9%A6_%D8%AC%D9%A5%D9%A7%D9%A8%D8%B1%DB%AC_%D8%A7%D8%B3%D9%A4%D8%A7%D9%A5%DB%AC_%D8%A7%DB%AC%D8%B1%D8%A7%D9%A6

Iranian Kurdish parties unite after ۱۶ years split - Kurdistan۲۴ [۶۳]

<https://www.kurdistan۲۴.net/en/story/۳۸۹۲۸۵>

Iranian Kurdish opposition parties unite after ۱۶ years - The New Arab [۶۴]

<https://www.newarab.com/news/iranian-kurdish-opposition-parties-unite-after-۱۶-years>

Shahrivar – Woman Life Freedom ۲۵ [۶۷] [۶۹] [۷۰] [۷۲] [۷۶] [۷۸] [۸۱]

[/https://group۲۵shahrivar.org](https://group۲۵shahrivar.org)

[۶۸] [۷۱] فعالین میدانی - گروه ۲۵ شهریور

[/https://meidani.group۲۵shahrivar.org](https://meidani.group۲۵shahrivar.org)

[۷۳] معرفی گروه ۲۵ شهریور - YouTube

<https://www.youtube.com/watch?v=FnZrOISBFBA>

[۷۴] [۸۰] [۱۰۷] شورای مدیریت گذار - Telegram

https://t.me/s/iranTC_Official?before=۷۸۲۶

[۷۵] ۲۵Shahrivar_en – ۲۵ Shahrivar

[/https://group۲۵shahrivar.org/۲۵shahrivar_en](https://group۲۵shahrivar.org/۲۵shahrivar_en)

[۷۷] Group۲۵shahrivar - Instagram

<https://www.instagram.com/group۲۵shahrivar/?hl=en>

[۷۹] نشست هواداران و اعضا گروه ۲۵ شهریور با دفتر سیاسی - YouTube

https://www.youtube.com/watch?v=xP_xNyLkhZI

[۸۲] [۸۳] [۸۴] [۸۵] [۸۸] [۹۰] [۹۱] [۹۷] [۱۱۰] آغاز فعالیت «جبهه احیای قانون و حاکمیت ملی ایران» با انتشار بیانیه‌ای تحریک‌آمیز | سراب حقیقت

<https://sarabehaghighat.ir/%D%A۲%D%BA%D%A۷%D%B۲-%D۹%۸۱%D%B۹%D%A۷%D۹%۸۴%DB%۸C%D%AA-%D%AC%D%A۸%D۹%۸۷%D۹%۸۷-%D%A۷%D%AD%DB%۸C%D%A۷%DB%۸C-%D۹%۸۲%D%A۷%D۹%۸۶%D۹%۸۸%D۹%۸۶-%D۹%۸۸-%D%AD%D%A۷%D%A۹%D۹%۸۵%DB%۸C%D%AA>

[۸۶] [۹۴] Vahid Beheshti وحید بهشتی on X

https://x.com/Vahid_Beheshti/status/۱۹۲۵۸۶۷۴۷۵۸۲۱۸۷۱۴۶۹

[۸۷] [۹۵] اعلام موجودیت رسمی جبهه احیای قانون و حاکمیت ملی ایران - YouTube

https://www.youtube.com/watch?v=dTiNo_۲uV۲s

[۸۹] [۹۲] وحید بهشتی: جبهه احیای قانون و حاکمیت ملی ایران بدیل قانونی برای ...

[/https://www.instagram.com/reel/DQ۶YXQXjE۲Q](https://www.instagram.com/reel/DQ۶YXQXjE۲Q)

[۹۳] [۹۶] جبهه احیای قانون و حاکمیت ملی ایران» در پارلمان اروپا با عنوان «تغییر ...

[/https://www.instagram.com/p/DJ۳۱ibMnt-O](https://www.instagram.com/p/DJ۳۱ibMnt-O)

[۹۸] اعلام موجودیت رسمی جبهه احیای قانون و حاکمیت ملی ایران در پارلمان اروپا

<https://www.youtube.com/watch?v=STtXrBTpbWc>

[۱۰۸] [۱۰۹] [۱۲۲] [۱۲۴] [۱۲۶] [۱۲۷] لیبرالیزم - لایبسیته ایرانی - بردیا موسوی

<https://bardia.ai/%D۹%۸۴%DB%۸C%D%A۸%D%B۱%D%A۷%D۹%۸۴%DB%۸C%D%B۲%D۹%۸۵-%D۹%۸۰-%D۹%۸۴%D%A۷%DB%۸C%DB%۸C%D%B۳%DB%۸C%D%AA%D۹%۸۷-%D%A۷%DB%۸C%D%B۱%D%A۷%D۹%۸۶%DB%۸C-%D۹%۸۱%D%B۱%D%A۲%DB%۸C%D۹%۸۶%D%A۷%DB%۸C%D%B۳>

[۱۱۳] [۱۱۴] Democratic Party of Iranian Kurdistan - Wikipedia

https://en.wikipedia.org/wiki/Democratic_Party_of_Iranian_Kurdistan

[۱۲۱] مناطق تاریک و اراده روشنایی: اقدام برای آزادی ۱۱ بردیا موسوی, Bardia ...

https://play.google.com/store/books/details/%D9%A5%D9%A6%D8%A7%D8%B7%D9%A2_%D8%AA%D8%A7%D8%B1%DB%AC%DA%A9_%D9%A8_%D8%A7%D8%B1%D8%A7%D8%AF%D9%A7_%D8%B1%D9%A8%D8%B4%D9%A6%D8%A7%DB%AC%DB%AC_%D8%A7%D9%A2%D8%AF%D8%A7%D9%A5_%D8%A8%D8%B1%D8%A7%DB%AC_%D8%A2%D8%B2%D8%A7%D8%AF%DB%AC?id=NQFkEQAAQBAJ&hl=am

Google Play - مناطق تاریک و اراده روشنایی: اقدام برای آزادی - [۱۲۵] [۱۲۸]

https://play.google.com/store/books/details/%D8%A8%D8%B1%D8%AF%DB%AC%D8%A7_%D9%A5%D9%A8%D8%B3%D9%A8%DB%AC_%D9%A5%D9%A6%D8%A7%D8%B7%D9%A2_%D8%AA%D8%A7%D8%B1%DB%AC%DA%A9_%D9%A8_%D8%A7%D8%B1%D8%A7%D8%AF%D9%A7_%D8%B1%D9%A8%D8%B4%D9%A6%D8%A7%DB%AC%DB%AC?id=NQFkEQAAQBAJ